

انسجام قرآن؛ رهیافت «فراهمی - اصلاحی» در تفسیر

سید علی آقایی

درآمد

در گذشته مفسران به تفسیر آیه به آیه قرآن می‌پرداختند. بدین معنا که یک یا چند آیه قرآن را به صورت مجزا از آیات قبل و بعد بررسی و شرح می‌کردند. در این رویکرد تفسیری، ترتیب آیات و سوره‌های قرآن اهمیت چندانی در غرض و مقصود تفسیر نداشت. با توجه به این دیدگاه غالب که همچنان نیز در میان تفاسیر قرآن متداول است، عجیب نیست که بسیاری از مستشرقان بر آن شدند که قرآن فاقد انسجام ساختاری و محتوایی است.<sup>1</sup> همین دیدگاه در مورد ترکیب قرآن، سمت و سوی بخش عمده‌ای از مطالعات قرآنی در غرب را شکل داده و مستشرقان را بر آن داشت تا قرآن را مورد مذاقه و بررسی جدی قرار دهند. چه بسا عدم ارتباط منطقی اجزای قرآن در ترتیب فعلی آن انگیزه اصلی تمامی تلاش‌هایی بوده که غربیان در مورد تاریخ‌گذاری قرآن به کار بسته‌اند.<sup>2</sup> به هر حال، در گذشته نظرگاه غالب درباره قرآن این بوده که قرآن فاقد ترکیبی منسجم است و از نظر تفسیری، این ترکیب اهمیت ندارد.

اما این نظریه که سوره‌های قرآن واحدهایی منسجم و یکپارچه‌اند، اندیشه‌ای کاملاً مدرن نیست. گرچه غالب مفسران مسلمان به این موضوع بی‌توجه بوده‌اند، با این حال می‌توان مفسرانی نیز یافت که در تفسیر خود علاوه بر شرح آیات به‌طور مجزا، به بیان مناسبت میان آیات و رابطه سوره‌های قرآن نیز پرداخته باشند.<sup>3</sup> چنانکه زرکشی (متوفی 794) بخشی کامل از کتاب «البرهان فی علوم القرآن»<sup>4</sup> خود را به این موضوع اختصاص داده و سیوطی (متوفی 911) نیز در «الاتقان»<sup>5</sup> - که عملاً بازنگاری اثر زرکشی است - چنین کرده است.<sup>6</sup>

تلاش این دسته از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معطوف به این مطلب بوده است که به گونه‌ای ارتباط و پیوند میان آیات قرآن را تبیین کنند و وجه تناسب آیات قبل و بعد در هر سوره و آیات آغازین و پایانی سوره‌های مجاور هم را بیان نمایند.<sup>7</sup> اما این گونه تلقی در میان سنت رایج تفسیری چندان جایگاه و عمومیت نداشته است. با اینکه زرکشی این دیدگاه را دانش مستقلی با عنوان «علم المناسبه» نامیده ولی خود اذعان می‌کند که به سبب طبیعت پیچیده موضوع شمار اندکی از اهل علم به آن پرداخته‌اند.<sup>8</sup> گزارش زرکشی تا حدی نشان می‌دهد که علم مناسبت تنها توجه برخی از علمای آن دوره را به خود جلب کرده و هرگز به صورت جریان‌ی غالب در اندیشه تفسیری آن دوره درنیامده است.<sup>9</sup>

اما در دوران معاصر چندی از اندیشمندان مسلمان توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده‌اند که قرآن به لحاظ مضمونی و ساختاری تا حد زیادی دارای انسجام و یکپارچگی است و ظاهراً این دیدگاه نوعی اجماع عمومی را هم در پی داشته است.<sup>10</sup> این دیدگاه در تقابل با باور پیشین، از ترتیب موجود آیات و سوره‌های قرآن دفاع می‌کند. به نظر می‌رسد توجه به یکپارچگی سوره‌های قرآن در این دوران، از یک سو در واکنش به رویکرد سنتی در تفاسیر قرآن است که بیشتر بر جزئیات نحوی و زبان شناختی آیات تأکید داشته و کمتر به مضامین وسیع‌تر سوره‌ها توجه نشان می‌دادند و از سوی دیگر عکس‌العملی نسبت به انتقادهای غربیان است که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می‌شمردند.<sup>11</sup> عامل موثر دیگر در

گرایش مفسران به نظریه انسجام قرآن، به این فهم یک سده اخیر روشنفکران مسلمانان باز می‌گردد که تفسیر مجدد اسلام باید از قرآن آغاز شود.

با اندکی دقت در نوشته‌های کسانی که بر این اولویت تأکید کرده‌اند می‌توان دریافت که پیام همه آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد. که این خود مستلزم آن است که نقش منابع برون‌قرآنی در فهم قرآن حذف یا کاسته شود. نتیجه منطقی این امر آنست که متن قرآن اهمیت و جایگاهی حساس می‌یابد. اما چنانچه فرض بر این باشد که سوره‌های قرآن گسسته و نامنسجم‌اند و تفسیر آیه‌به‌آیه بهترین رویکرد تفسیری است، متن قرآن اهمیت و جایگاه چندانی نخواهد داشت. در واقع این اهمیت تنها هنگامی قابل تصور است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.<sup>12</sup>

نخستین کسی که بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرد، اشرف علی تهانوی (13) متوفی 1943) بود. وی در تفسیرش خود را مقید کرده است که توضیح دهد در هر سوره چگونه یک آیه با آیات قبل و بعد خود ارتباط می‌یابد و برای اینکه نظر خواننده را به بحث ارتباط آیات جلب کند، معمولاً کلمه ربط را با حروف چاپی سیاه آورده است. نظیر همین دیدگاه در آثاری چون تفسیر «المنار»<sup>14</sup> محمد عبده (متوفی 1905) و محمد رشید رضا (متوفی 1935)، «فی ظلال القرآن»<sup>15</sup> سید قطب (متوفی 1966)، «المیزان فی تفسیر القرآن»<sup>16</sup> طباطبایی (متوفی 1361/1412 ش)، قابل ردیابی است. کسانی چون محمود شلتوت<sup>17</sup> (متوفی 1963) و ابوالاعلی مودودی<sup>18</sup> (متوفی 1979) نیز در تفاسیر خود این موضوع را که سوره‌های قرآن ساختاری منسجم و منظم دارند و هرکدام دقیقاً یک کل هماهنگ و متناسبند، بدیهی و مسلم انگاشته‌اند. شاید پیگیرانه‌ترین تلاش را در این زمینه، دو مفسر شبه قاره هند، حمیدالدین فراهی (متوفی 1930) و شاگردش امین‌احسن اصلاحی (متوفی 1997) صورت داده باشند. این دو، یکپارچگی و انسجام سوره‌های قرآن را اصل اولیه تفسیر خود از قرآن قرار داده‌اند و در نتیجه دیدگاه تفسیری نظام‌یافته‌تر و جامع‌نگرتری نسبت به دیگران عرضه کرده‌اند.<sup>19</sup> در سال‌های اخیر نیز مفسرانی به نگارش تفسیر کامل قرآن با همین رهیافت اقدام کرده‌اند که در این میان می‌توان از سعید حوی،<sup>20</sup> عبدالعلی بازرگان<sup>21</sup> و محمود بستانی<sup>22</sup> نام برد.

#### رهیافت فراهی - اصلاحی در تفسیر قرآن

در ادامه مقاله، به تفصیل به معرفی و نقد نظریه فراهی و اصلاحی درباره انسجام و یکپارچگی قرآن خواهیم پرداخت. در این باره مستنصر میر کتابی مستقل منتشر کرده است<sup>23</sup> و آنچه در ادامه خواهد آمد گزارشی مبسوط از محتوای این کتاب است، چه متأسفانه هیچ‌یک از آثار این دو اندیشمند معاصر پاکستانی در ایران در دسترس نیست یا دست‌کم مؤلف مقاله حاضر از آن بی‌اطلاع بوده است.<sup>24</sup> پیش از آن نگاهی اجمالی به شرح حال ایشان<sup>25</sup> خالی از فایده نیست و احتمالاً می‌تواند بخشی از زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری نظریه ایشان را آشکار سازد:

#### 1. شرح حال

عبدالحمید فراهی

در 1862 در فرّه یکی از روستاهای استان اعظم‌گره هندوستان متولد شد که به همین سبب به فراهی مشهور شده است. او از خانواده‌ای بنام بود که با متکلم و مورخ مشهور محمد شبلی نعمانی (1914-1274-1332/1858) نیز خویشاوندی داشت.

فراهی زبان‌های عربی و فارسی و علوم اسلامی را نزد استادان برجسته‌ای چون شبلی نعمانی فراگرفت و سپس در حدود بیست سالگی برای تحصیل علوم جدید در کالج اسلامی علی‌گره پذیرفته شد. معرف او سر سید احمد خان (1897-1315/1817-1233) بنیانگذار کالج بود. وی در نامه‌ای به مدیر انگلیسی کالج نوشته بود که جوانی را معرفی می‌کند که دانش عربی و فارسی‌اش از اساتید کالج فراتر است. فراهی در زمان تحصیل در کالج، بخش‌هایی از «الطبقات الکبری» ابن سعد را به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه به‌اندازه‌ای خوب بود که سر سید آن را به مواد درسی کالج افزود. فراهی لیسانس خود را از دانشگاه «الّله‌آباد» دریافت کرد.

وی چندین سال به تدریس عربی در مؤسسات مختلفی از جمله در علی‌گره و دارالعلوم حیدرآباد مشغول بود. در خلال اقامت خود در حیدرآباد، اندیشه تأسیس دانشگاهی را در سر داشت که در آن همه علوم دینی و دانش‌های جدید به زبان اردو تدریس شود. این طرح بعدها در قالب جمعیت عثمانیه حیدرآباد تحقق یافت. پس از آن فراهی به سرای میر، شهری در اعظم‌گره، آمد و مسئولیت مدرسه «الاصلاح» را در آنجا بر عهده گرفت. این مؤسسه بر مبنای نظرگاه‌های آموزشی شبلی نعمانی و فراهی تأسیس شده بود. فراهی از آغاز کار در آن مدرسه در مقام رئیس هیئت مدیره قرار گرفت؛ اما همواره دیگر اشتغالات، وی را از مداخله عملی در امور جاری مدرسه باز می‌داشت.

فراهی از 1344/1925 که به سرای میر رفت تا زمان مرگش در 1349/1930 اکثر وقت و توان خود را صرف مدیریت مدرسه‌الاصلاح و تدریس در آنجا کرد. چند تن از دانشجویان - که امین احسن اصلاحی یکی از آنان بود - تحت تعلیم خاص وی قرار گرفتند؛ آنان در واقع حاملان اصلی اندیشه وی بودند. فراهی به چندین زبان از جمله عبری و انگلیسی تسلط داشت. وی عبری را از مستشرق آلمانی یوزف هرویتس (1874-1931) (26)، استاد عربی کالج اسلامی علی‌گره آموخت و در مقابل او نیز عربی را نزد فراهی فراگرفت.

علاقه اصلی علمی و نقطه کانونی همه نوشته‌های فراهی، قرآن بود. اکثر آثار منتشر شده وی در قالب یادداشت‌هایی هستند که بعدها توسط شاگردانش گردآوری شده‌اند، که عبارتند از: «دلایل النظام» (1388/1968)، «التکمله فی اصول التاویل» (1388/1968)، «مجموعه تفسیر فراهی» (1393/1973)، «مفردات قرآن» (1358/1939)، «سالیب القرآن» (1389/1969)، «جمهره البلاغیه» (1360/1941)، «معان فی اقسام القرآن» (1349/1930).

امین احسن اصلاحی

اصلاحی یکی از برجسته‌ترین شاگردان فراهی است. او به سال 1324/1906 در بمپور، روستایی در اعظم‌گره هندوستان، به دنیا آمد. پس از تعلیمات ابتدایی، در مدرسه «الاصلاح» پذیرفته شد و به سال

1341/1922 از آنجا فارغ التحصیل شد. از آنجا که فارغ التحصیلان این مدرسه «اصلاحی» خوانده می‌شوند، وی نیز به همین نام مشهور شد. او نخست به عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد. در 1344/1925 با فراهی ملاقات کرد و به پیشنهاد وی روزنامه‌نگاری را رها کرد و به سرای میر رفت تا نزد وی درس بخواند. اصلاحی از آن سال تا سال مرگ فراهی (به مدت پنج سال) با وی پیوند نزدیکی داشت و رهیافت فراهی به قرآن را به‌خوبی فرا گرفت. وی نزد فراهی نه تنها قرآن بلکه فلسفه، علوم سیاسی و موضوعاتی دیگر را نیز آموخت.

اصلاحی پس از مرگ فراهی، حدیث را نزد محمد عبدالرحمن مبارک‌پوری (1935-1866/1354/7-1283\_4)، یکی از بزرگترین عالمان حدیث در هند آموخت. سپس به سرای میر بازگشت و در مدرسه «اصلاح» به تدریس پرداخت و عملاً به مدیریت مدرسه مشغول شد. او با تأسیس دایره حمیدیّه، انتشار آثار فراهی را سامان بخشید و نشریه «اصلاح» را منتشر کرد. این نشریه به سرویاستاری وی از سال 1355/1936 تا 1359/1945 به‌طور منظم منتشر شد. هدف اصلی اصلاحی این بود که بدین وسیله آثار قرآنی فراهی را عرضه کند.

در 1359/1940 ابوالاعلی مودودی (1979-1400/1903-1321) سازمان سیاسی - دینی جماعت اسلامی را بنیاد نهاد. اصلاحی که با اهداف و مواضع جماعت موافق بود، خیلی زود به عنوان عضو رسمی بدان پیوست. در این سازمان وی چهره‌ای شاخص شد و همواره جایگاهی ممتاز داشت. در واقع او نقش عنصر «روشنفکر» را بازی می‌کرد و هنگامی که در اواسط دهه 50 میلادی به دنبال اختلافات جدی از جماعت کناره‌گیری کرد، به جماعت لطمه‌ای جبران‌ناپذیر وارد شد. اصلاحی در 1378/1958 تنظیم اسلامی (سازمان اسلامی) را بنیان‌گذاری کرد ولی این کار با توفیق همراه نبود.

از آن پس اصلاحی عمدتاً به کار علمی شخصی مشغول شد. محصول اصلی این «دوران تدبیر» قرآن بود که بخش‌هایی از آن نخست در ماهنامه میثاق که خود منتشر می‌کرد، در 1379/1959 چاپ شد. اصلاحی پس از تکمیل تدبیر در سال 1400/1980، حلقه درسی به نام «اداره تدبیر قرآن و حدیث» در لاهور دایر کرد که در آن قرآن و حدیث بر طبق رهیافت فراهی - اصلاحی تعلیم داده می‌شد. این حلقه درسی جلسات منظمی برگزار می‌کرد و نیز نشریه تدبیر را منتشر می‌کرد. اصلاحی در 1997 در 93 سالگی درگذشت.

اصلاحی کتاب‌ها و مقالات زیادی پیرامون موضوعات مختلف اسلامی به زبان اردو نگاشته است. علاوه بر «تدبیر قرآن» و «مبادی تدبیر قرآن» که مهمترین آثار قرآنی وی به‌شمار می‌رود، برخی دیگر از کتاب‌های او عبارتند از: «تزکیه نفس» (فیصل‌آباد، پاکستان: 1381/1961)؛ «دعوت دین اور اس کا طریق کار» (پیام دین و راه صحیح تبلیغ آن) (لاهور: 1383/1963)؛ «اسلامی قانون کی تدوین» (تدوین قانون اسلامی) (لاهور: 1383/1963)؛ «اسلامی ریاست» (دولت اسلامی) (لاهور: 1398/1977)؛ «پاکستانی عورت دو راهه پر» (زن پاکستانی بر سر دوراهی) (لاهور: 1399/1978)؛ «مبادی تدبیر حدیث» «اسلامی معاشره مبین عورت کا مقام»؛ «فلسفه کی بنیادی مسائل» «قرآن حکیم کی ریوینی مبین».

در نظریه فراهی - اصلاحی قرآن از انسجام برخوردار است؛ به گونه‌ای که نه تنها به خودی خود قابل ملاحظه است، بلکه لازمه فهم و تفسیر قرآن است. فراهی چارچوب نظری این تئوری را بنیان نهاده و اصلاحی آن را اصلاح کرده و مطالبی مهم بدان افزوده است. نظم مهم‌ترین اصل در نظریه تفسیری فراهی - اصلاحی برای تبیین انسجام قرآن است و دیگر اصول تفسیری از آن به دست می‌آید. جالب این‌جاست که برخی مفسران پیشین نیز که قائل به انسجام قرآن بوده‌اند، از همین اصطلاح نظم برای توصیف آن استفاده کرده‌اند، البته فهم ایشان از نظم قرآن بسیار ابتدایی است. برخی از اندیشمندان معاصر نیز کوشیده‌اند تا پیوستگی را در نظرگاه قرآن نشان دهند اما آن‌طور که باید برای نظم موجود در قرآن اعتبار قایل نشده‌اند. در ادامه به مسأله نظم قرآن در سنت تفسیری اسلامی از گذشته تا دوران معاصر و نیز جایگاه آن در نظریه تفسیری فراهی - اصلاحی می‌پردازیم.

### زمینه تاریخی مسأله نظم قرآن

با این‌که تفاسیر قرآن عمدتاً جزئی‌نگر و به اصطلاح تفاسیر آیه به آیه‌اند، ولی گاه مفسرانی یافت می‌شوند که کوشیده‌اند تا عنصر انسجام و یکپارچگی مضمونی قرآن را به تصویر بکشند. بسیاری از این گروه مفسران از تعبیر نظم برای توصیف این عناصر در قرآن بهره جستند. ایده نظم در اصل به بحث اعجاز قرآن پیوند می‌خورد. در واقع پاره‌ای از متکلمان، وجه اعجاز قرآن را در نظم آن دانسته‌اند. ظاهراً ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (متوفی 255) و ابو عبدالله محمد بن زید واسطی (متوفی 309) کتاب‌هایی درباره نظم قرآن نگاشته‌اند که موجود نیستند. نویسندگانی که آثار آنها به دست ما رسیده است، به دو گروه قابل تقسیم‌اند:

دسته نخست نظم را به معنای ارتباط میان کلمات و معانی دانسته‌اند. از آن جمله می‌توان از کسانی چون ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی (27 متوفی 388)، ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (28 متوفی 403)، ابوبکر عبدالقادر بن عبدالرحمان جرجانی (29 متوفی 471) و ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (30 متوفی 538) یاد کرد، هر چند درباره مفهوم نظم میان ایشان اختلافاتی هم دیده می‌شود. چنانکه خطابی نظم را در کنار کلمات و معانی، عناصر تشکیل دهنده بلاغت دانسته و بلاغت را کلید اعجاز قرآن شمرده است؛ زیرا قرآن فصیح‌ترین واژگان را در برترین نظم اسلوب و بااستوارترین معانی به کار بسته است. باقلانی ایده نظم را در چهارچوب علم بدیع تبیین کرده است و کوشیده تا نشان دهد قرآن از عیوب اشعار عرب میراست. جرجانی معانی نحوی را شکل دهنده نظم دانسته و برخلاف باقلانی، برای نمایش آن به اشعار عرب و گهگاه آیات قرآن استناد کرده است، که از عقیده او به ایده نظم مستقل از مسأله اعجاز قرآن حکایت دارد. دیدگاه میانه نزد زمخشری یافت می‌شود که از یک‌سو بسیار به اشعار عرب استشهاد کرده است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که قرآن از بالاترین سطوح بلاغت بشری نیز فراتر است. آنچه وی غالباً به عنوان رابطه نظم میان اجزای یک آیه، یا چند آیه با یکدیگر عرضه کرده، بسیار دقیق‌تر از مواردی است که دیگران پیش از وی بیان کرده بودند.

با وجود این اختلافات، هر چهار دانشمند مفهوم مشابهی از نظم عرضه کرده‌اند که عبارت است از گونه‌ای ارتباط میان کلمات استعمال شده و معانی مقصود؛ و همگی کوشیده‌اند ثابت کنند قرآن در برقراری چنین ارتباطی از دیگر سخنان، پیشی جسته است. هرچند در این میان، زمخشری کامل‌ترین و متعادل‌ترین نظریه را ارائه کرده است.

دسته دوم نظم را به معنای ارتباط خطی میان آیات، سوره‌ها و یا هر دو گرفته‌اند. زرکشی درباره این موضوع در نوع دوم کتاب «البرهان فی علوم القرآن» با عنوان مناسبات بحث کرده است. برخی از مفسران قرآن بر این امر همت گماشته‌اند که یکی از چهره‌های ممتاز این دیگاه فخرالدین رازی است. احتمالاً وی نخستین کسی است که ایده نظم را درباره کل قرآن به کار بسته است.<sup>31</sup> چنانکه وی معتقد است اغلب لطائف قرآن در نظم و چینش آیات نهفته است. وی بارها توجه خوانندگان تفسیرش را به زیبایی و ظرافت موجود در نظم آیات جلب کرده و از تفاسیری که این نظم را نادیده گرفته‌اند، خرده گرفته است. شیوه فخر رازی در بیان نظم آیات سوره، رابطه‌ای خطی میان تک تک آیات است؛ بدین معنا که رابطه میان هر آیه با آیه قبل و بعد را توضیح می‌دهد. گاهی همین کار را در مورد آیه پایانی سوره‌ای با آیه آغازین سوره بعد انجام داده است. روش فخر رازی در بیان نظم یا مناسبات آیات و سوره‌ها توسط چند تن از مفسران پس از وی تعقیب شده است که از جمله می‌توان به نظام‌الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری (32 متوفی 728)، ابو عبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف مشهور به ابوحیان (33 متوفی 745)، شمس‌الدین محمد بن احمد شریینی (34 متوفی 977) و ابوالفضل شهاب‌الدین محمود آلوسی (35 متوفی 1270) اشاره کرد.

موضوع نظم قرآن مورد توجه مفسران معاصر نیز قرار گرفته است. هر چند همه ایشان در تبیین این موضوع از اصطلاحاتی چون نظم یا مناسبت استفاده نکرده‌اند. انگیزه این اندیشمندان یا پاسخ‌گویی به انتقادات مستشرقان درباره قرآن بوده است یا خواسته‌اند پاسخی مقبول‌تر از آنچه تاکنون در این باب طرح شده، عرضه کنند. برخی نیز به منظور تحقیق در زمینه مسائل نقد ادبی نوین با این موضوع درگیر شده‌اند. البته این سه انگیزه کاملاً از هم مجزا نبوده و می‌توان تا حدودی حضور آمیزه‌ای از هر سه را در رهیافت هر یک از این مفسران یافت. بدین ترتیب مسأله نظم قرآن با نظریات وحدت مضمونی قرآن پیوند خورده است.<sup>36</sup>

### نظم قرآن از دیدگاه فراهی و اصلاحی<sup>37</sup>

#### 1. نظم به مثابه اصل تفسیری

فراهی و به پیروی از وی اصلاحی، اصول تفسیری خود را به دو دسته درون قرآنی و برون قرآنی تقسیم می‌کنند. اصول درون قرآنی عبارتند از: زبان قرآن، نظم قرآن و نظایر قرآن. مراد از زبان قرآن، آشنایی دقیق با زبان عربی پیش از اسلام است، زیرا عربی قدیم از نظر واژگان، ساختار و سبک، آشکارا با عربی جدید متفاوت است و فرد باید پیش از تفسیر قرآن، به‌خوبی بر آن تسلط داشته باشد. در واقع مفسر باید از همه آثار عربی پیش از اسلام اطلاع تمام و کمال داشته باشد، زیرا این آثار آینه تمام‌نمای جامعه عربی در زمان

نزول قرآن است. نظم، ویژگی بنیادین قرآن است. از آنجاکه ترتیب کنونی قرآن، با ترتیب نزول وحی متفاوت است، باید حکمتی ویژه در چینش قرآن وجود داشته باشد که با بررسی نظم قرآن، اسرار و حکمت نهفته در آن، هویدا می‌شود. همچنین قرآن با تدارک نظایر مضمونی فراوان، مفسر خودش است. آنچه مبهم است در آیه‌ای دیگر تبیین می‌شود و آنچه در سوره‌ای به اجمال آمده، در جای دیگر تفصیل آن ذکر شده است. پس بهترین شارح قرآن خود قرآن است.

به عقیده فراهی و اصلاحی این سه اصل تفسیری درون قرآنی، به همراه یک اصل برون قرآنی، یعنی سنت نبوی، اصول قطعی تفسیر قرآن هستند در مقابل دسته دیگر که اصول ظنی تفسیرند.

اصول قطعی، اساسی، غیرقابل تبدیل و جایگزینی و برای دستیابی به تفسیر مقدماتی از قرآن کافی‌اند. اما اصول ظنی در درجه دوم اهمیت قرار دارند و به لحاظ نظری، غیرضروری بوده و صرفاً وقتی که با اصول قطعی سازگارند یا دست‌کم با آنها در تعارض نیستند، به کار می‌آیند. شش اصل ظنی وجود دارد که

عبارتند از: سنت نبوی، حدیث، اسباب النزول، تفاسیر متقدم قرآن، کتاب‌های آسمانی پیشین و تاریخ عرب باستان. سنت نبوی تنها مرجع شرح اصطلاحات قرآنی نظیر صلاة، زکوة، صوم، حج، عمره، طواف و ...

است که در قرآن به کار رفته ولی توضیح داده نشده‌اند. حدیث نبوی و روایات صحابه با اینکه به‌عنوان یکی از اصول تفسیری اهمیت دارند ولی در مقایسه با سنت نبوی از اعتبار کمتری برخوردارند. اسباب

النزول باید حتی المقدور از خود قرآن استخراج شوند و وقایع و حوادث تاریخی صرفاً در مواردی مورد استناد قرار گیرند که خود قرآن به آنها ارجاع داده یا اشاره کرده است. همچنین تفاسیر موجود قرآن نباید

به مثابه منابع اولیه تفسیر استفاده شوند؛ هرچند می‌توان از آنها برای تأیید تفسیر حاصل از اصول قطعی بهره گرفت. ارجاعات قرآن به کتب مقدس (عهد قدیم و جدید) باید از طریق مطالعه انتقادی آنها تبیین

شود. بنابراین در این باره نباید چندان به نقل گزارش‌های مسلمانان از کتاب مقدس اعتماد کرد؛ زیرا غالباً مبتنی بر شنیده‌ها و شایعاتی است که نه برای یهودیان و مسیحیان و نه برای خود مسلمانان معتبر است.

تاریخ عرب باستان نیز می‌تواند در فهم اشارات قرآن به فرهنگ عرب پیش از اسلام سودمند باشد. اما اطلاعات تاریخی کافی در این باره موجود نیست و بنابراین مفسر باید بیشتر به خود قرآن اعتنا کند.<sup>38</sup>

از مقایسه اصول تفسیری فراهی - اصلاحی با آنچه اندیشمندان مسلمان سنتی نظیر ابن تیمیه در «مقدمه فی اصول التفسیر»<sup>39</sup> و زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن»<sup>40</sup> طرح کرده‌اند، اختلافات زیادی آشکار

می‌شود. علاوه بر اختلاف در نوع نگرش و تقسیم‌بندی و نیز میزان اهمیت و اعتبار هر یک از این اصول، مهمترین اختلاف این است که فراهی و اصلاحی قرآن را برخوردار از نظم فوق‌العاده می‌داند، حال آن‌که

در نظر اندیشمندان سنتی در کل این مسأله نادیده انگاشته شده است.

با این‌که بحث از مسأله نظم قرآن از اواخر قرن دوم آغاز شده و آثار قرآنی موجود از قرن چهارم به بعد خصوصاً تفسیر فخر رازی از آن بهره گرفته‌اند، ولی نه ابن تیمیه و نه زرکشی هیچ توجهی به این مسأله

نکرده‌اند. حتی پس از زرکشی نیز تعدادی از مفسران با رهیافت نظم به تفسیر قرآن پرداخته‌اند ولی تا زمان فراهی نظم به مثابه اصل تفسیری تلقی نشده است.

## 2. دلایل وجود نظم در قرآن

فراهی و اصلاحی چندین دلیل بر اثبات وجود نظم در قرآن عرضه کرده‌اند: 41

1- تعدادی از مفسران (مثلاً فخر رازی) بر این باور بوده‌اند که قرآن دربردارنده نظم است. گرچه هیچ‌یک از ایشان نتوانسته‌اند تبیینی قابل قبول از نظم قرآن عرضه کنند. با این حال ایده نظم قرآن از پشتوانه تاریخی برخوردار است.

2- مفسرانی که منکر وجود نظم در قرآن شده‌اند، به این سبب نبوده که آنان قرآن را در کل فاقد نظم می‌دانسته‌اند، بلکه از آن رو بوده که آنان تنها در کشف نظم در برخی موارد توفیق داشته و در نتیجه منکر وجود نظم در همه بخش‌های قرآن شده‌اند. در واقع ایشان می‌خواستند دیدگاهی منسجم در این موضوع طرح کنند ولی این به معنای نامنظم بودن قرآن نیست.

3- پیامبر ترتیب نزول قرآن را تغییر داده که خود حاکی از وجود حکمت در ترتیب و چینش جدید است.

4- روشن است که چینش سوره‌ها در قرآن بر اساس کاهش طول سوره‌ها نیست؛ زیرا گاه سوره‌ای کوتاه قبل از سوره بلندتری قرار گرفته است که این مطلب باید با نظریه نظم تبیین شود.

5- هیچ گفتار حکیمانه و خردمندانه‌ای فاقد نظم و انسجام نیست. بنابراین شگفت‌آور است که کتابی همچون قرآن که اعجاز آن ثابت شده، غیرمنسجم و ناپیوسته تلقی شود.

البته هیچ‌یک از این ادله دیدگاه ویژه فراهی - اصلاحی درباره نظم قرآن را اثبات نمی‌کنند. به همین جهت آنان اثبات این موضوع را به عرضه شواهد عینی از خود قرآن در تأیید این دیدگاه موکول می‌کنند.

## 3. تعریف نظم قرآن از نظر فراهی

مفهوم نظم از نظر فراهی با آنچه دانشمندان پیشین طرح کرده‌اند، متفاوت است. وی اصطلاح «مناسبه» یا «تناسب» را برای نظریه پیشینیان و اصطلاح «نظم» را در مورد دیدگاه خود به کار می‌برد. به بیان دیگر، به عقیده او هرگاه گذشتگان از نظم سخن می‌گویند، مراد چیزی فراتر از مناسبات آیات و سوره‌ها نیست که تنها بخشی از مفهوم نظم قرآن از دیدگاه اوست. به نظر او تناسب میان آیات نمی‌تواند نشان‌دهنده ذات یکپارچه کلام قرآن باشد؛ زیرا مفسر در بیان این‌گونه تناسب، به هر نوع مناسبت میان آیات متوسل می‌شود. در واقع پیگیری این‌گونه تناسب یا مناسبت در قرآن، رهیافتی گسسته و پاره‌پاره در تفسیر قرآن است؛ زیرا در هر مرحله از این‌گونه تفسیر، برای دریافتن مناسبت کل در مقابل اجزا نادیده انگاشته می‌شود، گویی جنگل به دلیل درختان فراموش شده است. بنابراین فراهی از چیزی فراتر از مناسبت سخن می‌گوید و آن را «نظام» نام می‌نهد که منظور از آن چیزی است که به هر سوره قرآن کلیت و تمامیت می‌دهد و رابطه آن سوره با سوره‌های قبل و بعد را روشن می‌کند. بر مبنای این اصل، کل قرآن، کلامی واحد می‌شود و همه اجزای آن از آغاز تا پایان ترتیبی نیکو و یکپارچگی کامل می‌یابند. فراهی سه عنصر اساسی برای نظم (نظام) برمی‌شمارد که عبارتند از: ترتیب، تناسب و وحدانیت.



بنابراین به رأی او علاوه بر حسن ترتیب و حسن تناسب آیات و سوره‌های قرآن، عنصری فراتر از این دو یعنی وحدانیت وجود دارد که به کلام وحدت بخشیده و آن را به واحدی فراتر از مجموعه اجزا بدل می‌کند. این همان عنصری است که در مفهوم نظم دانشمندان پیشین مفقود است.<sup>42</sup>

#### 4. اهمیت نظم

به عقیده فراهی و اصلاحی نظم صرفاً آشکار ساختن ظرایف اندیشه و دقایق بیان قرآن نیست؛ بلکه جزء لازم برای فهم معنا و پیام قرآن است. نظم قرآن از آن رو اهمیت دارد که تنها کلید برای فهم کامل قرآن محسوب می‌شود. درحالی‌که خواندن قرآن بدون در نظر گرفتن این اصل، صرفاً پاره‌ای احکام و بیانات مجزا از قرآن به دست می‌دهد. فهم قرآن در پرتو نظم، با فراهم آوردن دید جامع از قرآن، نوری تازه بر هر آیه قرآن می‌افکند. قرآن بدون نظم چیزی جز مجموعه‌ای از آیات و سوره‌ها نیست؛ حال آن‌که با نظم، به واحد حقیقی مبدل می‌شود.

اما نظم چگونه می‌تواند تنها کلید فهم کامل قرآن را فراهم آورد؟ فراهی و اصلاحی چنین پاسخ می‌دهند: «با قرار دادن آیات قرآن در سیاق اجتناب ناپذیر خود. تفاسیر متعدد (و غالباً متنافر) از آیات قرآن ناشی از آن است که آیات خارج از سیاق خود تفسیر شده‌اند. با قرار دادن هر آیه در سیاق خاص خود، از تفاسیر خودسرانه قرآن جلوگیری می‌شود. به عبارت دیگر، با پیروی از اصل نظم امکان تفسیر قطعی و نهایی قرآن فراهم می‌شود».<sup>43</sup>

#### 5. طرح فراهی از نظم قرآن

فراهی با عرضه طرح زیر<sup>44</sup>، در واقع چارچوب نظریه انسجام قرآن را بنیان نهاده است: کوچکترین واحد نظم در قرآن، سوره است. هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن می‌چرخد. عمود نخ تسبیح سوره است و سوره باید با توجه به آن تفسیر شود. نه تنها هر سوره یک واحد است، بلکه پیوندی منطقی میان همه سوره‌ها وجود دارد؛ چرا که آنها یکی پس از دیگری در ترتیب کنونی قرآن جای گرفته‌اند. سوره‌ها به نه گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه، همانند هر سوره، یک واحد محسوب می‌شود. هر گروه با یک سوره مکی آغاز می‌شود و با یک سوره مدنی خاتمه می‌یابد.

هر سوره ممکن است مشتمل بر آیات معترضه باشد؛ بدین معنا که گاهی آیات آن به فاصله یک یا چند آیه با آیات بعدی مرتبط باشد. در هر گروه سوره نیز ممکن است سوره‌ای تکمله‌ای بر یکی از سوره‌های پیشین باشد که در این صورت ممکن است دو سوره با یک فاصله، با هم مرتبط باشند.

#### اصلاحات و افزوده‌های اصلاحی

اصلاحی، در کل، طرح نظم قرآن فراهی را می‌پذیرد، گرچه تغییرات زیر را در آن ایجاد کرده است:<sup>45</sup>

1. او سوره‌ها را به هفت گروه (به جای نه گروه) طبقه‌بندی می‌کند. به علاوه او همه سوره‌ها (به استثنای چند مورد) را دارای جفت تلقی می‌کند. نکته جالب این است که اصلاحی در مورد تقسیم‌بندی هفت تایی و جفت سوره‌ها به خود قرآن استدلال می‌کند.

2. به رأی اصلاحی، در هر یک از هفت گروه سوره‌ها، سوره‌های مکی و مدنی در دو جبهه مجزا قرار دارند؛ یعنی در جانب مکی هیچ سوره مدنی وجود ندارد و در جانب مدنی، هیچ سوره مکی نیست.

3. به گمان اصلاحی، هر یک از هفت گروه، همه مراحل جنبش اسلامی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جزیره‌العرب را مورد بحث قرار می‌دهد، هر چند موضوع برجسته در هر گروه متفاوت است.

سوره به مثابه واحد یکپارچه 46

در نظریه فراهی - اصلاحی، هر سوره قرآن یک واحد منسجم است و باید همین‌گونه مورد مطالعه و فهم قرار گیرد. فراهی برای اثبات این که همه سوره‌های قرآن حاوی نظم یا انسجام ساختاری - مضمونی هستند، ادله زیر را عرضه کرده است: 47

1- تقسیم‌بندی محتوای قرآن به سوره‌ها حاکی از آن است که هر سوره مضمون متمایزی دارد و گرنه باید کل قرآن یک سوره می‌شد.

2- اندازه نابرابر سوره‌ها دلالت دارد بر این که ملاحظاتی وجود داشته که طول هر سوره را مشخص کرده است، که با نظم قابل توجیه است.

3- واژه «سوره» به معنای دیوار و حصار دور شهر است. درون یک حصار، تنها یک شهر می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، درون یک سوره نیز تنها یک مجموعه از مضامین مرتبط و متحد قرار می‌گیرد. در قرآن حتی سوره‌هایی که مضامین مشابهی دارند ولی فاقد پیوندی جامع هستند، در یک سوره با هم ترکیب نشده‌اند. این موضوع به‌طور مثال در مورد دو سوره پایانی قرآن صادق است.

4- قرآن مدعی اعجاز است؛ زیرا از جانب خداست و در نتیجه کافران را به مبارزه فراخوانده که دست‌کم سوره‌ای همانند قرآن بیاورند. این خود مؤید آن است که یک سوره، کلامی منسجم هم از نظر ساختاری و هم از نظر مضمونی است.

5- سوره‌های طولانی‌تر قرآن مشتمل بر عباراتی هستند (مثلاً بقره: 20-1) که نظمی آشکار دارند و تأمل در این دست عبارات، فرد را قادر می‌سازد تا نظم را در مواردی که ممکن است چندان روشن نباشد، دریابد.

اما ادله فراهی برای اثبات وجود نظم در سوره‌های قرآن آن‌گونه که مورد نظر اوست، قانع‌کننده نیستند و لازم است شواهد بیشتری عرضه شود تا بر اعتبار این ادله افزوده شود. پرسش این‌جاست که آیا او توانسته شواهد کافی در تأیید نظریه خویش عرضه کند؟

به نظر مستنصر میر، پاسخ به این سؤال بسته به آن است که مراد از «شواهد کافی» را چه بدانیم. مجموعه آثار فراهی صرفاً حاوی تفسیر چهارده سوره قرآن است. 48 همه این موارد از سوره‌های کوتاه - و برخی کوتاه‌ترین - قرآن هستند. به لحاظ کمی، ظاهراً فراهی شواهد کافی در تأیید نظریه خود عرضه نکرده

است. اما می‌توان از «شواهد کافی» مفهوم روش‌شناختی دیگری به دست داد. اگر بتوان نشان داد که فراهی روشی ابداع کرده است که اگر بر همه سوره‌ها اعمال شود، نتایج حاصل می‌شود که نظریه وی درباره وحدت موضوعی سوره‌ها را تأیید می‌کند، در این صورت می‌توان گفت وی شواهد کافی فراهم آورده است. 49

### 1. روش فراهی و کاربست آن

به رأی فراهی هر سوره قرآن یک مضمون اصلی به نام عمود دارد. عمود محور سوره است و همه آیات آن سوره حول آن می‌چرخد. عمود، مفهومی بنیادین در نظریه فراهی و به تبع او، اصلاحی است و بنابراین ویژگی‌های آن باید به طور دقیق بیان شود. فراهی عمود را جامع مضامین کلام تعریف می‌کند. عمود مرجع کلام، محصول و مقصد در هر سوره است. همچنین عمود از امور کلی است. بنابراین موضوعی است که محدود به زمان یا مکان خاصی نیست. عمود کلید فهم هر سوره است، چنانکه به سوره هیت می‌بخشد. فراهی می‌نویسد:

«وقتی مضامین کلام به هم پیوند خورده و پیرامون چنین عمودی جمع می‌شود و کلام وحدت می‌یابد، آنگاه کلام هویتی متمایز می‌یابد.»

بنابراین عمود پنج مشخصه اصلی دارد: 1) مرکزیت، یعنی مضمونی از سوره که دیگر مضامین آن سوره می‌توانند بدان تقلیل یابند؛ در حالیکه خود تقلیل پذیر نیست؛ 2) عینیت، یعنی عمود سوره باید از مضامین عینی باشد؛ 3) تمایز، یعنی عمود هر سوره باید به روشنی از عمود دیگر سوره‌ها متمایز باشد؛ 4) عمومیت، یعنی احکام خاص نمی‌تواند عمود قرار گیرد؛ 5) اعتبار تفسیری، زیرا مرجعی اساسی در سوره فراهم می‌آورد و همه مضامین سوره با ارجاع و استناد به آن تبیین می‌شود. 50

کار اصلی فراهی به منظور اثبات وحدت هر سوره، تعیین عمود آن سوره است. البته ترتیب کنونی آیات (و سوره‌ها) از دیدگاه فراهی و اصلاحی مسلم فرض شده است. ظاهراً فراهی فرایند زیر را برای تعیین عمود یک سوره نوعی به کار می‌بندد:

با مرور اجمالی سوره، نقاط عطف سوره به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می‌شود. هر بخش باید به دقت مطالعه شود تا ایده اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می‌دهد، بدست آید. در مرحله بعد کوشش می‌شود مضمون جامع و اصلی که همه بخش‌های سوره ذیل آن قرار می‌گیرد، کشف شود؛ به گونه‌ای که در همه آیات سوره از ابتدا تا انتها قابل تسری باشد. چنانچه این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالب کلی منسجم قرار دهد، به‌عنوان عمود سوره پذیرفته می‌شود. مستنصر میر به‌عنوان نمونه تفسیر فراهی از سوره ذاریات را بررسی کرده و فرایند دست‌یابی به عمود سوره را نشان داده است: 51

فراهی این سوره را به هفت بخش تقسیم کرده است: آیات 15-19\_ 20-23\_ 24-37\_ 38-46\_ 47-51\_ 52-60 و 1-14. مضمون بخش نخست سوره این است که نمودهای رحمت و غضب الهی در این دنیا (در این مورد پدیده‌های باد و باران که گاه مفید و گاه مخرب‌اند) از سیستم ثواب و عقاب در آخرت

حکایت دارند. همچنین در این بخش وجه مجازات و کیفر تبیین شده است. در بخش بعدی، جنبه ثواب اعمال بیان شده است. در سومین بخش، موضوع بالا با عرضه شواهدی از پدیده‌های آفاقی و انفسی تأکید شده است. در دو بخش بعد نیز شواهدی تاریخی برای تثبیت مسأله ارائه شده است. بخش ششم معاد را به دو اصل اساسی اسلام یعنی توحید و نبوت پیوند می‌دهد. در بخش پایانی سوره، به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اینگونه تسلی داده می‌شود که مسئولیت بی‌ایمانی مخالفان او برعهده خود ایشان است نه پیامبر. بنابراین عمود سوره جزا در قیامت با تأکید بر عقوبت کافران است. این عمود با همه سوره مرتبط بوده و هفت بخش آن را به هم پیوند می‌دهد. همچنین روشن است که در سوره افکار و ایده‌ها به‌طور منطقی بسط یافته است: نظریه طرح شده (بخش 1)، تبیین شده (بخش 2 و 3)، با ادله و شواهد مختلفی تقویت و تأکید شده (بخش 4 و 5)، در چشم‌اندازی وسیع‌تر قرار گرفته (بخش 6) و نهایتاً به شرایطی که محمد صلی الله علیه وآله وسلم در آن قرار گرفته پیوند خورده است (بخش 7). به‌علاوه محتوا و نیز آهنگ سوره آشکارا در قیاس با پاداش و ثواب اخروی بر جنبه مجازات و عقوبت تأکید دارد. 52

بنابراین عمود سنگ بنای نظم سوره است و یکپارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود قابل بحث و بررسی است. اما در کنار عمود موارد بسیاری هست که فراهی در فهم سوره و ارائه تفسیری منسجم و یکپارچه از آن مورد توجه قرار داده است. از جمله اینکه باید معلوم شود مخاطب اصلی سوره کیست، زیرا در غیر این صورت نمی‌توان منطق، لحن و بیان سوره را به درستی درک کرد. 53

همچنین شیوه بیان قرآن به سبب اهمیت خاص آن، باید از نقطه نظر نظم سوره فهمیده شود. در قرآن عبارات با مضامین متناظر یا متقابل در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. 54 نیز در بیانات قرآنی مطالبی از تاریخ، طبیعت، و زندگی انسان برای تأکید و تأیید یک موضوع با هم ترکیب شده است. 55 به علاوه در قرآن، به تبعیت از اسلوب ادبی زمانه، حذف کلمات و عبارات واسطه بسیار رایج است که گاه برای خواننده روز که بیشتر به سبک متداول که پیراسته از چنین محذوفاتی است، عادت کرده، کلافه کننده است. فراهی همچنین بر آن است که اگر یک سوره بخش‌های متعددی داشته باشد، هر بخش نظم درونی دارد که باید در سایه نظم کلی سوره بررسی شود. 56

به قضاوت مستنصر میر، فراهی روش خویش را در مورد دوازده سوره‌ای که به‌طور کامل تفسیر کرده، به‌کار بسته و ظاهراً به‌خوبی نیز از عهده آن بر آمده است. اما نکته قابل تأمل این است که به جز سوره تحریم همه سوره‌هایی که فراهی به تفسیر آنها پرداخته، مکی هستند. بدیهی است که تفاوت‌هایی آشکار به لحاظ ساختاری و مضمونی میان سوره‌های مکی و مدنی وجود دارد. 57 در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تفاوت‌ها در بحث وحدت سوره‌ها موضوعیت پیدا نمی‌کند و آیا نظریه فراهی که کاملاً بر سوره‌های مکی قابل تطبیق و پیاده‌سازی است، همان‌گونه می‌تواند بر سوره مدنی هم تطبیق شود. برای پاسخ به این پرسش، میر به سراغ اصلاحی رفته است؛ چرا که کوشیده نظریه فراهی را بر همه سوره‌های قرآن پیاده کند.

تلقی اصلاحی از مسأله وحدت سوره‌ها

اصلاحی در تفسیر سوره‌هایی که تفسیر فراهی بر آنها موجود بوده، تا حد زیادی وام‌دار استاد خویش است، 58 هر چند گهگاه درباره عمود سوره با فراهی اختلاف نظر دارد. 59 گاه نیز این اختلاف، در تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف یک سوره دیده می‌شود. 60 اما در مجموع می‌توان گفت این اختلافات چندان اهمیت نداشته و در واقع اصلاحی تفسیر فراهی را بازسازی و بازنگاری کرده است. از میان هفتاد و پنج سوره مکی که اصلاحی بدو به تفسیر آنها پرداخته است، تنها چند سوره هست که تفسیر کامل آنها از خود اوست؛ چه دست‌نوشته‌هایی از فراهی در مورد نظم این سوره‌ها و نیز پاره‌ای نکات مشکل آنها به جای مانده و در اختیار وی بوده است. البته نوشته‌های فراهی در این باره بسیار مجمل است و نمی‌توان آنها را مبنای یک تفسیر تفصیلی تلقی کرد. بنابراین تفسیر اصلاحی بر این هفتاد و پنج سوره را می‌توان تا حد زیادی اصیل دانست.

با نگاه سطحی به تفسیر اصلاحی بر این سوره‌ها می‌توان دریافت که وی از مدلی که فراهی برای تفسیر سوره‌های قرآن عرضه کرده، الگوبرداری کرده است. البته یک تفاوت عمده و قابل توجه وجود دارد و آن اینکه تفسیر اصلاحی فاقد طول و تفصیل‌های تفسیر فراهی است. فراهی در تفسیر خود به‌طور مبسوط به مباحث ریشه‌شناختی می‌پردازد، شواهد فراوانی از اشعار عربی عرضه می‌کند، به‌طور جامع بحث‌های مقایسه‌ای با کتاب مقدس مطرح می‌کند، و به تفصیل آرای تفسیری مفسران پیشین درباره آیات را شرح و نقد می‌کند. گرچه اصلاحی نیز همین رویکرد را در مقیاس کم‌تر پی‌گرفته است ولی معمولاً بحث خود را محدود به متن قرآن کرده و بر جنبه نظم آن تأکید دارد و در این زمینه، می‌توان با اطمینان گفت که اصلاحی در کوشش برای دست‌یابی به نظم سوره‌های مکی، شیوه فراهی را با همان دقت و وسواس به‌کار بسته و به نتایجی مشابه آنچه فراهی بدان‌ها رسیده، دست یافته است. بدین ترتیب اصلاحی شواهدی فراوان برای نظریه فراهی فراهم آورده است.

در مورد سوره‌های مکی، اصلاحی هم تئوری و هم مدل فراهی را در اختیار داشته است ولی در تفسیر سوره‌های مدنی، عملاً هیچ پیشینه‌ای از این دست وجود نداشته است. 61 بدین سبب، سوره‌های مدنی چالشی جدی برای اصلاحی محسوب می‌شود، چنانکه در مورد نظریه فراهی نیز چنین بود. بنابراین باید بینیم وی تا چه حد قادر بوده است تا تبیینی مستدل از نظم در این سوره‌ها عرضه کرده و نظریه فراهی تا چه اندازه در انجام این امر وی را یاری رسانده است.

با بررسی نمونه‌ای تفسیر اصلاحی از سوره‌های مدنی، معلوم می‌شود که وی تلاشی قابل قبول برای ارائه تصویری منسجم از این سوره‌ها صورت داده است. او با تقسیم‌بندی مناسب سوره به بخش‌های مستقل و ایجاد ارتباط منطقی میان این بخش‌ها و نیز تقسیم هر بخش به فصول جزئی‌تر و نمایش رابطه هر فصل با فصول پیشین و پسین، به‌خوبی نظم موجود در سوره را نمایانده است. به‌علاوه با ارائه عمود مناسب برای هر سوره، نشان داده است که مفهوم عمود - عرضه شده توسط استادش فراهی - بجا بوده و شیوه بازشناسی عمود هر سوره عملاً امکان‌پذیر است.

به‌عنوان نمونه گزارش مستنصر میر 62 از تفسیر سوره نساء اصلاحی 63 را می‌آوریم تا میزان توفیق وی در پیاده‌سازی نظریه و روش فراهی سنجیده شود. اصلاحی این سوره را به سه بخش و هر بخش را به چندین

فصل 64 تقسیم کرده است. معیار بخش بندی او مبتنی بر تغییر عمده موضوعی در آیات 44 و 127 سوره بوده است. بخش نخست (آیات 1-43) به پاره‌ای اصلاحات اجتماعی که اسلام در شبه جزیره عربستان ایجاد کرد، اشاره دارد. بخش دوم (آیات 44-126) واکنش‌های خصمانه‌ای را که در برابر این اصلاحات از جانب مخالفان اسلام ساکن در مدینه - یعنی یهود و منافقان - صورت گرفت، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. همچنین به برخی موضوعات تشکیلاتی مربوط به جامعه اسلامی می‌پردازد. بخش سوم (آیات 127-176) به چند سؤال که درباره آیات نخستین سوره طرح شده بود، پاسخ داده، مخالفان اسلام را انذار کرده و به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تسلی خاطر می‌دهد. عمود سوره نیز «بنیان‌های جامعه متحد اسلامی» است. علاوه بر پیوند این سه بخش با یکدیگر، هر بخش نیز از نظم داخلی برخوردار است. بخش نخست به توصیف اصلاحاتی می‌پردازد که اسلام در شبه جزیره ایجاد کرد. همانطور که در بخش پایانی و جمع‌بندی سوره دیده می‌شود، همه این اصلاحات مبتنی بر اصولی است که در آیات نخستین سوره بر آن تأکید شده است؛ یعنی: تقوای الهی و صله رحم که زیربنای تشکیل جامعه‌ای واحد و منسجم‌اند. اصلاحی نشان داده است که اصلاحات طرح شده در این بخش یکی پس از دیگری به هم مربوط‌اند و سخن از یکی به بحث از دیگری می‌انجامد تا اینکه بخش به آیات پایانی می‌رسد.

مضمون بخش دوم ممکن است نامربوط به نظر برسد، اما اصلاحی پیوند میان آنها را بیان می‌کند. اصلاحات در مدینه مخالفت برخی را برانگیخت. در برابر این مخالفت بود که بخش دوم به موضوع همبستگی مسلمانان پرداخته و به آنان هشدار می‌دهد که عناصر مخالف و منافق در خطوط خود برحذر باشند؛ زیرا تحقق دولت اسلامی در گرو تثبیت و تحکیم جامعه مسلمانان است. بخش سوم بی‌تردید در حکم جمع‌بندی این سوره است. از این رو به جای طرح مسائل جدید، بحث‌های طرح شده در دو بخش پیشین را تمام می‌کند.

البته اصلاحی برای نشان دادن انسجام و پیوستگی درونی سوره، بسیاری از ابزارهای فراهی برای تبیین نظم سوره را به کار گرفته است. وی همچون فراهی از آیات متناظر برای توضیح و شرح دیگر آیات استفاده کرده است؛ 65 تضادها را استخراج کرده است؛ 66 و به نظم درونی فصل‌ها و حتی آیات خاص می‌پردازد. به کارگیری چنین تکنیک‌هایی و کاوش برای یافتن پیوندهای مضمونی به جای روابط زبانی به منظور ارائه نظم، اصلاحی را قادر ساخته است در بسیاری موارد که دانشمندان معاصر گمان عدم انسجام و گسستگی داشته‌اند، وحدت مضمونی و ساختاری قرآن را هویدا سازد.

آنچه گفته شد بدین معنا نیست که اصلاحی صرفاً به‌طور مکانیکی نظریه فراهی را بر سوره‌هایی که تفسیر او از آنها موجود نیست به کار بسته است. پیاده‌سازی چنین نظریه‌ای نیازمند تلاشی خلاق است. فرایندی که فراهی برای کشف عمود سوره پیشنهاد کرده، فرایندی تحلیلی - ترکیبی است؛ زیرا از یک سو مستلزم شکستن سوره به اجزای خردتر و از سوی دیگر پیوند دادن آنها در قالب یک واحد منسجم است. همچنین اصلاحی در این رهیافت تفسیری، تکنیک‌های تازه‌ای هم ابداع کرده که وی را در تبیین بهتر نظم قرآنی خصوصاً در سوره‌های مدنی یاری رسانده است. 67

با این حال اشکالات و پرسش‌هایی نیز درباره این رهیافت جدید در فهم و تفسیر قرآن وجود دارد که مستنصر میر پس از تحلیل کامل تفسیر اصلاحی از سوره نساء، طرح کرده است. یکی از اساسی‌ترین اشکالات به مفهوم عمود باز می‌گردد و آن اینکه گاه دیدگاه‌های دو مفسر در باره عمود یک سوره با هم متفاوت و حتی مغایر است که در نتیجه به تفاسیر مختلف از یک سوره منجر می‌شود. چنانکه فراهی و اصلاحی خود چنین اختلافاتی با هم دارند. 68 ظاهراً نتیجه اجتناب ناپذیر این است که حتی کاربرد روش‌شناسی یکسان از سوی دو یا چند اندیشمند لزوماً حصول نتایج همانند را تضمین نمی‌کند. بنابراین در بهترین وجه می‌توان گفت از میان چندین عمود که برای یک سوره خاص پیشنهاد می‌شود، آنکه بهترین تبیین را از سوره عرضه می‌کند و به نحو قابل قبولی تعداد بیشتری از پرسش‌ها را درباره نظم آن سوره پاسخ می‌دهد، عمود کامل‌تری خواهد بود. هرچند همین عمود همواره در مظان تحقیق و بررسی دقیق‌تر باقی خواهد بود. بدین ترتیب هر عمود فرضی همواره مستلزم گونه‌ای از عدم قطعیت خواهد بود و در نتیجه به نظر می‌رسد زره‌پوش نظم نیز همچنان آسیب‌پذیر و شکننده است. از این روست که بعضی از مستشرقان معتقدند این عدم قطعیت حاکی از روشمند نبودن این شیوه تفسیری و به عبارت دیگر سوژکتیو 69 بودن آن است. 70

البته این به هیچ‌وجه به معنای کاستن از ارزش مفهوم عمود نیست. چنانکه با بررسی تحلیل اصلاحی در مورد سوره‌های مدنی روشن می‌شود که همین عمود چگونه می‌تواند به یک سوره انسجام ببخشد، درحالیکه پیش از آن، مجموعه‌ای از آیات نامربوط به نظر می‌رسید. 71 در واقع، عمود صرفاً زمینه تقارب و همگرایی آیات و مضامین یک سوره را فراهم نمی‌آورد؛ بلکه غالباً مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده در تفسیر به شمار می‌رود. این خود مؤیدی بر مدعای فراهی و اصلاحی است که نظم از نظر تفسیری اهمیت دارد. 72 یکی از نکات قابل توجه در تفسیر اصلاحی، نادیده انگاشتن روایات اسباب النزول به مثابه یک ابزار تفسیری است. او نیز همچون فراهی بر آن است که اسباب النزول می‌تواند و باید از خود قرآن اخذ شود. البته این بدین معنا نیست که اصلاحی همه پس‌زمینه‌ها و شرایط تاریخی نزول قرآن را نامربوط بداند. وی بارها در شرح و تفسیر آیات به فضای تاریخی - اجتماعی که قرآن در آن نازل شده استناد کرده است. 73 اما وی در این باره صرفاً به اطلاعاتی اعتماد کرده که قابل اثبات بوده و از تحقیق دقیق تاریخی حاصل شده باشند. او چنین اطلاعاتی را به منظور تأیید و تفصیل استنادات قرآنی به کار بسته است. آنچه اصلاحی تا حد زیادی غیرضروری و قابل چشم‌پوشی می‌داند، مطالبی است که در کتاب‌های اسباب النزول نظیر واحدی و سیوطی یافت می‌شود. به علاوه درباره بسیاری از آیات، سبب نزول خاصی ذکر نشده و روایات مذکور هم از لحاظ صحت و ضعف با هم یکسان نیستند. مهم‌تر از همه اینکه گاه ذکر سبب نزول در مورد آیاتی از سوره، موجب می‌شود اجزای سوره کاملاً گسسته و منفک از هم جلوه کند، حتی در مواردی که وحدت و یکپارچگی سوره آشکار است. از این رو اصلاحی همچون فراهی اساساً قرآن را مفسر خود می‌داند، به همین سبب اهمیت چندانی به اسباب النزول نمی‌دهد. 74

مفهوم جفت سوره‌ها اصالتاً از آن اصلاحی است. به اعتقاد وی سوره‌های قرآن در ترتیب کنونی دوگان دارند. بدین معنا که در یک سطح هر سوره یک کل منسجم و پیوسته بوده و از دیگر سوره‌ها متمایز است ولی در سطح دیگر، قرآن متشکل از زوج سوره‌هاست که هر جفت شامل دو سوره کاملاً متشابه و متمایز از دیگر زوج‌هاست. با اینکه هر سوره یک واحد مستقل است، در مقام جفت، تنها زمانی کامل می‌شود که با زوج خود پیوند بخورد. اصلاحی برای اثبات وجود چنین الگویی در قرآن، یادآور می‌شود که برخی سوره‌ها نظیر بقره-آل عمران و ناس - فلق دوقلو به نظر می‌رسند. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معمولاً در نماز جفت سوره‌های خاصی مانند: صف - جمعه، قیامه - انسان، اعلی - غاشیه را قرائت می‌کرده است، مویدی دیگر بر این نظریه است.

اصلاحی ایده جفت سوره‌ها را به دیگر سوره‌ها نیز تعمیم داده است که به دریافتی جالب از ترکیب قرآن منجر می‌شود. این مفهوم جزء لازم نظریه اصلاحی را تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب از نظر او عنصری اساسی برای فهم قرآن تلقی می‌شود. اصلاحی بر آن است که مبنای جفت سوره‌ها در خود قرآن در آیات 87 حجر 75 و 23 زمر 76 تأیید شده است.

#### جفت سوره‌ها؛ تحلیل اجمالی

اصلاحی تعداد زیادی از سوره‌ها (82 سوره از قرآن) را با صراحت جفت سوره برشمرده و بر آن است که 16 سوره دیگر نیز می‌تواند به این مجموعه افزوده شود. سه سوره به عنوان تکمله برای سوره پیشین تلقی شده‌اند. بدین معنا که در این سوره‌ها یک موضوع مهم که در سوره قبل به اختصار طرح شده، به تفصیل آمده است. بدین ترتیب به استثنای سوره حمد به دلیل شرایط خاص آن، دوازده سوره خارج از این نظریه قرار گرفته‌اند. بنابراین دسته‌بندی سوره‌ها در نظر اصلاحی از این قرار است:

- 1- جفت سوره‌ها: بقره - آل عمران؛ انعام - اعراف؛ یونس - هود؛ یوسف - رعد؛ نحل - اسراء؛ کهف - مریم؛ طه - انبیاء؛ حج - مؤمنون؛ فرقان - شعراء؛ نمل - قصص؛ عنکبوت - روم؛ لقمان - سجده؛ سبأ - فاطر؛ یس - صافات؛ ص - زمر؛ شوری - زخرف؛ دخان - جاثیه؛ ق - ذاریات؛ طور - نجم؛ صف - جمعه؛ ملک - قلم؛ حاقه - معارج؛ نوح - جن؛ مزمل - مدثر؛ قیامه - انسان؛ مرسلات - نبأ؛ نازعات - عبس؛ تکویر - انفطار؛ بروج - طارق؛ اعلی - غاشیه؛ فجر - بلد؛ شمس - لیل؛ ضحی - شرح؛ تین - علق؛ قدر - بینه؛ قارعه - تکاثر؛ عصر - همزه؛ فیل - قریش؛ ماعون - کوثر؛ کافرون - نصر؛ فلق - ناس.
- 2- ملحق به جفت سوره‌ها: با این که اصلاحی از این گروه به نام جفت سوره یاد نکرده ولی توصیف وی درباره آنها بر پیوند مشابهی میان آنها دلالت دارد: نساء - مائده؛ انفال - توبه؛ ابراهیم - حجر؛ غافر - فصلت؛ مجادله - حشر؛ طلاق - تحریم؛ زلزله - عادیات؛ مسد - اخلاص.
- 3- تکمله: سوره نور تکمله سوره مؤمنون و سوره حجرات تکمله سوره فتح است. سوره احزاب تکمله یک گروه سوره است.



4- سوره فاتحه مقدمه قرآن) و نیز مقدمه گروه سوره اول (77) است. بنابراین نیاز به سوره دیگر برای تشکیل جفت ندارد.

5- سوره‌های احقاف، محمد، فتح، قمر، رحمن، واقعه، حدید، ممتحنه، منافقون، تغابن، مطففین و انشقاق بدون توضیح رها شده‌اند. 78

گونه‌های مکمل بودن سوره‌ها

زیربنای مفهوم جفت سوره‌های اصلاحی، مکمل بودن دو سوره است. او معمولاً برای دو سوره یک جفت، عمود و محتوای مشابهی ترسیم می‌کند، هرچند دو سوره در شیوه بیان آن عمود و محتوا آشکارا با هم فرق داشته باشند؛ زیرا تفاوت و در نتیجه مکمل بودن دو سوره در طرز پرداختن به موضوع است نه اصل موضوع.

اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی‌ترین آنها عبارتند از:

1- اختصار و تفصیل. دو سوره می‌توانند مکمل هم باشند، اگر یکی موضوعی را به اختصار طرح کند و دیگری به تفصیل بدان پردازد که نمونه آن در مورد جفت سوره‌های مزمل - مدثر دیده می‌شود. در سوره مزمل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده می‌شود که خدا مسئولیتی الهی بر شانه‌های او قرار داده است و در سوره مدثر خصوصیات این مسئولیت شرح داده می‌شود و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعلیم می‌دهد که چگونه این مسئولیت الهی را به انجام رساند. 79

2- قاعده و مثال. در مواردی یک سوره به ذکر مثال‌هایی از حکم یا قاعده‌ای می‌پردازد که در سوره دیگر به طور کلی بیان شده است. مثلاً در سوره مجادله این قانون وضع شده که در نهایت پیروزی از آن خدا و پیامبرش است و چیزی جز شکست و نابودی نصیب مخالفان نخواهد شد و در سوره حشر، این قانون با ارجاع به پاره‌ای حوادث آن زمان تبیین شده است. 80

3- گونه‌های مختلف استدلال. گاهی دو سوره با استفاده از گونه‌های مختلف استدلال در تأیید یک نظریه مکمل یکدیگرند. مثلاً سوره‌های قیامت و انسان هر دو به ضرورت اندیشیدن انسان به روز قیامت می‌پردازند ولی سوره قیامت وجدان انسانی را به این کار فرا می‌خواند در حالی که در سوره انسان، به قوه عقل انسان در این باره استناد شده است. 81

4- تفاوت در تأکید. در پاره‌ای از موارد هر دو سوره بر جنبه‌های مختلف یک موضوع تأکید می‌ورزند. سوره‌های بقره و آل عمران شاهد خوبی برای این موضوع‌اند. موضوع هر دو سوره ایمان و اعمال صالح است که سوره بقره بر اولی و سوره آل عمران بر دومی تأکید دارد. همچنین هر دو سوره به اهل کتاب پرداخته‌اند که سوره بقره بر یهود و سوره آل عمران بر نصاری تمرکز یافته است. هر دو سوره براهینی از پدیده‌های طبیعی و کتاب‌های مقدس پیشین عرضه می‌کنند که بقره عمدتاً اولی و آل عمران دومی را ارائه کرده است. 82

5- مقدمه و نتیجه. برخی سوره‌ها بدین صورت مکمل یکدیگر هستند که یکی مقدمات موضوع را طرح می‌کند و دیگری نتیجه را استنتاج می‌کند. مثلاً سوره فیل حمایت خدا از کعبه در برابر حمله بیگانه را

یادآوری می‌کند و نتیجه در سوره بعدی عرضه می‌شود که بنابراین قریش باید فقط پروردگار کعبه را بپرستند. 83

6- وحدت در تضاد. گاهی در یک سوره موضوعی طرح می‌شود که دقیقاً در تقابل با موضوع مطرح در سوره جفت قرار دارد، اما هر دو موضوع به وحدت منجر می‌شوند؛ زیرا این دو در واقع چیزی جز دو سوی مثبت و منفی یک موضوع نیستند. مثلاً در سوره طلاق سخن از رعایت حدود خدا در دشمنی با دیگران است، حال آنکه در سوره تحریم سخن از رعایت حدود در روابط دوستانه است. 84

#### بررسی انتقادی این نظریه 85

اصلاحی با طرح نظریه جفت سوره‌ها، عنصری جدید بر نظریه نظم فراهی افزوده است. فراهی که غالباً از ارتباط میان سوره‌ها سخن گفته، عملاً هیچ‌گاه به این موضوع نپرداخته است. اما اصلاحی با عرضه این عنصر جدید تفسیری، توانسته است گامی در جهت تبیین ارتباط سوره‌ها بردارد. اما نقاط قوت و ضعف این دیدگاه چیست؟

دیدگاه اصلاحی در توصیف اسلوب و انسجام قرآن از دو زاویه مضمونی و ساختاری قابل توجه است. از جهت مضمونی، توجه به ویژگی مکمل بودن سوره‌ها موجب شده اصلاحی نسبت به فراهی بتواند شمایی دقیق‌تر از عمود و محتوای سوره‌ها عرضه کند. به علاوه همین خصوصیت می‌تواند توضیح دهد چرا در برخی سوره‌ها گزاره‌هایی آمده بدون اینکه مستند به دلیلی باشد، قانونی ذکر شده بی‌آنکه مثال‌های کافی برای آن ذکر شود یا اینکه تنها گونه‌ای از براهین عرضه شده است. از نظر ساختاری، مکمل بودن سوره‌ها می‌تواند جنبه‌هایی خاص از ساختار سوره‌های قرآن را تبیین کند. گاه تخصیص بخش عمده‌ای از آیات یک سوره به موضوعی خاص، ممکن است اندکی بی‌تناسبی به نظر برسد. حال آنکه همین عدم تناسب در سوره واحد، ممکن است در سیاق جفت سوره‌ها حمل بر تناسب شود. همچنین گاه ممکن است آغاز یا انجام یک سوره شتابزده و منقطع به نظر برسد، در حالیکه همین انقطاع هنگامی که سوره با قرینه‌اش در نظر گرفته می‌شود، به کل منتفی می‌شود. 86

بنابراین قاعده جفت بودن سوره‌ها با ارائه زمینه‌هایی از وابستگی میان سوره‌ها، قرآن را چونان کتابی منسجم و یکپارچه می‌نمایاند؛ حال آنکه بی‌توجهی به این رهیافت ممکن است به این گمان بیانجامد که قرآن کتابی آشفته و پریشان است.

اما آنچه گفته شد بدین معنا نیست که این نظریه هیچ اشکالی ندارد. اولاً این نظر بر تعدادی از سوره‌ها انطباق نیافته و آنها را به صورت سوره‌های منفرد باقی گذاشته است و از آنجا که اصلاحی قصد فرمول‌بندی کلی این نظریه را داشته، این اشکال قابل چشم‌پوشی نیست.

همچنین اصلاحی در تطبیق عملی این نظریه دچار دوگانگی شده است. مثلاً یک‌بار سوره‌های رحمن - واقعه را جفت تلقی کرده و بار دیگر واقعه - حدید را زوج دانسته است. به علاوه اصطلاحات مورد استفاده اصلاحی چندان دقیق و شفاف نیستند. مثلاً وی برای بیان تکمله بودن سوره برای سوره ماقبل، از اصطلاحاتی چون تکمله، تتمه و ضمیمه بهره گرفته است. اما گاه این واژگان را در مورد سوره‌هایی به کار

برده که از نظر وی تکمله نیستند. مثلاً او سوره مطففین را تکمله سوره انفطار دانسته درحالیکه جای دیگر آن را جفت سوره انشقاق شمرده است.

اشکال دیگر به دیدگاه صُلب و انعطاف‌ناپذیر اصلاحی باز می‌گردد که جفت سوره‌ها باید کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. اما همین اصل همجواری در مواردی توسط خود وی نقض شده است. مثلاً او بر آن است که سوره مرسلات (از زوج سوره مرسلات - نبأ) شباهت‌هایی به سوره‌های ذاریات و رحمن دارد. یا سوره حاقه (از جفت سوره حاقه-معارج) از لحاظ مضمونی به سوره‌های واقعه و قلم شباهت دارد. احتمالاً باید اصل همجواری را به عنوان یک قاعده تخلف‌ناپذیر کنار گذاشت و آن‌گاه می‌توان جفت سوره‌هایی نظیر ذاریات - مرسلات، رحمن - نوح، واقعه - حاقه را بر موارد پیشین افزود. همچنین شاید بتوان این قاعده شباهت و مکمل بودن مضمونی و محتوایی میان سوره‌های قرآن را از جفت سوره، به ترکیب‌های سه یا چهارتایی از سوره‌ها گسترش داد. گزارش خود اصلاحی از سوره‌ها در کل چنین امکانی را نفی نمی‌کند، خصوصاً آنجا که به شباهت‌های محتوایی میان بیش از دو سوره پرداخته است. بنابراین چه بسا بتوان ترکیب سه‌گانه طور نجم - قمر و ترکیب چهارگانه واقعه - قلم - حاقه - معارج را نیز بر این نظریه افزود. نکته آخر این‌که در بسیاری از احادیث، سوره‌هایی ذکر شده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عادت داشت در نماز قرائت کند در حالی که این سوره‌ها با نظریه جفت سوره اصلاحی به هیچ وجه منطبق نیست؛ مثلاً انبیاء - ق، احزاب - غاشیه، جمعه - غاشیه، کافرون - مسد. ظاهراً پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در گزینش سوره‌ها برای قرائت در نماز بسیار منعطف‌تر عمل می‌کرده است.

#### گروه سوره‌ها

به عقیده اصلاحی سوره‌های قرآن نه تنها جفت هستند، بلکه آنها در قالب گروه‌های بزرگ‌تری نیز با هم ترکیب می‌شوند. طرح اولیه این نظریه از فراهی است که اصلاحی آن را به‌خوبی بسط داده است. 87

گروه‌بندی اصلاحی از این قرار است:

گروه 1: حمد تا مانده؛ گروه 2: انعام تا توبه؛ گروه 3: یونس تا نور؛ گروه 4: فرقان تا احزاب؛ گروه 5: سبأ تا حجرات؛ گروه 6: ق تا تحریم؛ گروه 7: ملک تا ناس. 88

هر گروه همانند تک‌تک سوره‌های قرآن یک عمود یا مضمون متمایز دارد. البته هر گروه مشتمل بر مضامینی از گروه‌های دیگر نیز هست ولی این مضامین نسبت به عمود گروه فرعی محسوب می‌شوند. هر سوره در گروه یک جنبه مشخص از آن عمود را برجسته می‌کند. به علاوه عمود روند منطقی جای‌گیری سوره در گروه را توصیف می‌کند و بدین سبب ترتیب موجود سوره‌ها باید محفوظ بماند. به عبارت دیگر هر گروه متضمن هم یکپارچگی مضمونی و هم انسجام ساختاری است. 89

در هر یک از گروه‌های اصلاحی، دست‌کم یک سوره مکی و یک سوره مدنی وجود دارد. افزون بر این، سوره‌های مکی و مدنی در هر گروه در دو جبهه متمایز و سوره‌های مکی پیش از سوره‌های مدنی قرار دارند. 90

- گروه 1: فاتحه، مکی؛ بقره تا مائده، مدنی.

- گروه 2: انعام تا اعراف، مکی؛ انفال تا توبه، مدنی.

- گروه 3: یونس تا مؤمنون، مکی؛ نور، مدنی.

- گروه 4: فرقان تا سجده، مکی؛ احزاب، مدنی.

- گروه 5: سبأ تا احقاف، مکی؛ محمد تا حجرات، مدنی.

- گروه 6: ق تا واقعه، مکی؛ حدید تا تحریم، مدنی.

- گروه 7: ملک تا کافرون، مکی؛ نصر تا ناس، مدنی.

البته این تقسیم‌بندی مبتنی بر نظر اصلاحی درباره مکی و مدنی بودن سوره‌هاست که در مواردی با رأی رایج در سنت اسلامی اختلاف دارد 91 و اگر رأی معمول در سنت اسلامی صحیح انگاشته شود، ادعای اخیر اصلاحی مبنی بر تفکیک دو جبهه مکی و مدنی و تقدم جبهه مکی بر مدنی در هر گروه زیر سؤال خواهد رفت. اصلاحی برای رأی خود در این باره ادله‌ای فراهم آورده و دیدگاه سنتی را نقد کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم چیش خاص وی از سوره مکی و مدنی را استوار و قابل دفاع بنامیم. 92 اما نسبت مضمونی میان سوره مکی و مدنی هر گروه، همچون نسبت میان شاخه‌ها و ریشه درخت است. این قیاس ساده در سیاق نظریه نظم اصلاحی حاکی از مفاهیم زیر است:

1) دو مجموعه سوره در هر گروه با هم رابطه مکمل دارند؛

2) سوره‌های مدنی هر گروه حاوی مفاهیم عملی از گزاره‌های نظری هستند که در سوره‌های مکی طرح شده‌اند؛

3) قرار گرفتن سوره‌های مکی پیش از سوره‌های مدنی در هر گروه تصادفی نیست؛ بلکه بر اساس طرح قبلی است. زیرا ریشه باید پیش از شاخه‌ها وجود داشته باشد. 93

2. گزارش جنبش اسلامی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در گروه سوره‌ها

اصلاحی بر آن است که در هر یک از گروه‌ها گزارش مرحله به مرحله جنبش اسلامی در شبه جزیره عربی به رهبری حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم عرضه شده است، هر چند به عقیده او شیوه عملی ارائه این گزارش در هر گروه با سایر گروه‌ها متفاوت است. البته چنانچه مراد وی از این ادعا، دست‌کم وجود اشاراتی به هر یک از مراحل مکه و مدینه باشد، این ادعا با کلیتش مقبول است. ولی چنانچه منظور وی گزارش جزئی و تفصیلی از ابعاد مختلف دعوت اسلامی باشد، باید در آن تردید کرد. چه دست‌کم در گروه نخست که فقط سوره حمد در بخش مکی حضور دارد، نمی‌توان انتظار داشت ابعاد مختلف دوران مکی در این سوره عرضه شده باشد. عکس آن هم، در گروه سوم که شامل پانزده سوره مکی و یک سوره مدنی است، صادق است. از این گذشته هر گزینش دیگری از سوره‌ها نیز غالباً حاوی بیان همه یا اغلب

مراحل جنبش اسلامی خواهد بود و در این صورت نمی‌توانیم چنین ویژگی‌ای را مختص گروه‌بندی  
اصلاحی بدانیم. 94

جمع‌بندی

1 - مسأله پیوستگی و انسجام مضمونی قرآن، آن‌گونه که در مقاله حاضر از آن سخن رفت، محصول اندیشه و تلاش‌های مفسران در دوره معاصر است. البته این به معنای نفی پیشینه این نظریه نیست؛ ولی به دلیل تفاوت انگیزه‌ها و دغدغه‌های مفسران سنتی و معاصر وجوه افتراق آنها بیش از وجوه مشترک میان ایشان است.

2 - با اینکه مسأله انسجام و وحدت سوره‌ها در قرآن در میان مفسران نواندیش عمومیت یافته و تقریباً این موضوع به یک اصل تفسیری بدل شده است ولی همچنان رهیافت و شیوه‌های دست‌یابی و عرضه این موضوع محل اختلاف است. از این‌رو مفسران متعدد از نقاط مختلف جهان اسلام مبتنی بر مبانی تفسیری خاص خود بر این امر همت گماشته و کوشیده‌اند در حد توان خود در این راه قدم بردارند. بنابراین مقایسه تطبیقی این تفاسیر گامی مثبت در دستیابی به الگویی روشمند در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود.

3 - رهیافت فراهی - اصلاحی به قرآن، که موضوع اصلی مورد بحث در نوشتار حاضر است، رهیافتی بی‌واسطه، کل‌نگر، و تراکمی است. بی‌واسطه است، زیرا اساساً مبتنی بر مطالعه خود قرآن است. اصلاحی میان اصول تفسیری درون قرآنی و برون قرآنی تمایز قائل شده و در درجه نخست به گروه اول اهمیت می‌دهد. در میان اصول درون قرآنی هم، نظم مهم‌ترین اصل تلقی می‌شود. همچنین این رهیافت کل‌نگر است، زیرا مبتنی بر این پیش‌فرض است که قرآن کتابی کاملاً منسجم و یکپارچه بوده و باید همین‌گونه نیز فهمیده شود. به علاوه این دو بر آنند که ترتیب کنونی قرآن مبتنی بر نظم بوده و وظیفه مفسر قرآن کشف همین نظم است.

مراد از تراکمی بودن این رهیافت آن است که به گمان اصلاحی نظم قرآن در چندین سطح وجود دارد که هر سطح با سطح بعدی هم‌پوشانی دارد. وی در وهله نخست به کشف نظم در سوره واحد می‌پردازد سپس آن را در جفت‌سوره‌ها و نهایتاً گروه‌سوره‌ها جستجو می‌کند. اما در عین حال نظم سوره منفرد، خود مستلزم نظم در جفت‌سوره‌ها و آن نیز خود به نظم در گروه‌سوره‌ها وابسته است.

4 - اصلاحی در ایده و رهیافت مرهون فراهی است. او مفهوم یکپارچگی سوره و نیز تکنیک‌های دست‌یابی به آن را از فراهی وام گرفته است. اما این بدین معنا نیست که کار او اصالت ندارد. اولاً او ایده و تکنیک‌های فراهی را بر کل قرآن تطبیق کرده است و این به نوبه خود کار کوچکی نیست. ثانیاً با مذاقه در تفسیر او روشن می‌شود که وی از نظریه فراهی نیز فراتر رفته است. ثالثاً مفهوم جفت‌سوره‌ها و تفسیر او با توجه به گروه‌سوره‌ها بدو از خود اوست. بدین ترتیب می‌توان گفت فراهی نیز به گونه‌ای مدیون اصلاحی است زیرا اصلاحی با تفسیر خلاقانه از نظریه نظم فراهی و گسترش دادن دامنه آن، عملاً نظریه فراهی را به کرسی نشانده است.

5 - در رهیافت فراهی - اصلاحی به گونه‌ای قابل قبول نشان داده می‌شود که قرآن طرح و روش دارد. در این رهیافت ثابت می‌شود یکایک سوره‌های قرآن موضوعی محوری دارند، میان هر جفت سوره رابطه مکمل از نظر مضمونی و ساختاری وجود دارد و الگویی عینی از نظم در گروه سوره‌ها عرضه شده است و خلاصه اینکه اصلاحی ثابت کرده است که قرآن نه تنها از انسجام مضمونی بلکه از وحدت ساختاری برخوردار است.

6 - معیار تفسیر فراهی - اصلاحی ترتیب کنونی قرآن بوده است. اگر قرآن در شکل کنونی اش انسجام دارد، در این صورت ترتیب نزول قرآن گسسته و نامرتب خواهد بود یا صرفاً اهمیتی تاریخی خواهد یافت. همچنین می‌دانیم که تلاش‌های بسیاری برای تعیین و دستیابی به آن ترتیب صورت گرفته و تا کنون به نتیجه چندان موجه و مقبولی نیز نینجامیده است. با کنار هم قرار دادن این دو گزاره شاید بتوان نتیجه گرفت که آنچه ما باید بدان پردازیم ترتیب حاضر است؛ به عبارت دیگر غرض از تلاش‌های پیشین در بازچینش سوره‌های قرآن برای رسیدن به انسجام چندان وجهی ندارد، زیرا آن ترتیب منسجم الان موجود است.

7 - همان‌طور که اصل نظم جزء لازم رهیافت حاضر در تفسیر قرآن است، در نقد بسیاری از تلاش‌های تفسیری پیشین نیز ضروری و کارآمد خواهد بود. کاربرد روش مند و منسجم این اصل می‌تواند دست‌کم به بازنگری نسبی در نظریه تفسیر بیانجامد. مثلاً می‌تواند به کاهش وابستگی به اسباب النزول به مثابه ابزار تفسیر منجر شود.

چنانکه می‌بینیم بسیاری از مفسران از جمله طباطبایی در ایران و سید قطب در مصر هنگامی که سبب نزول را در تعارض با تفسیر منسجم و یکپارچه از سوره می‌یابند، به عدم پذیرش آن تمایل نشان می‌دهند. به بیان دیگر، در رهیافت جزءنگر و سنتی که آیات به‌طور مجزا از یکدیگر تفسیر می‌شوند، هر داده خارج از متن که بتواند معنای تازه‌ای از آن عرضه کند، مطلوب است. ولی در تفسیر متن بر مبنای رهیافت منسجم و کل‌نگر باید چارچوب سیاقی و قیود تفسیری مشخصی لحاظ شود و هر خارجی - از جمله اسباب النزول - پیش از آنکه پذیرفته شود باید تناسب سیاقی آن آزموده شود.

8 - مفهوم نظم ابداع فراهی و اصلاحی نیست؛ بلکه ابتکار این دو در تفسیر این مفهوم نهفته است. ایشان نه تنها معتقد به نظم ساختاری و مضمونی در قرآن بودند، بلکه آن را ابزاری غیرقابل جایگزین در تفسیر قرآن بر می‌شمرند. آن دو با کاربری این مفهوم بر قرآن، کوشیدند تا قرآن را در سیاقی واضح و روشن قرار دهند تا به تفسیری دقیق از قرآن دست یابند.

9 - نظریه نظم فراهی - اصلاحی نتایجی در بر دارد که از لحاظ زیبایی شناختی نیز رضایت بخش است. این ایده که قرآن کتابی است که مضامین خود را سامان یافته در سوره‌ها، جفت سوره‌ها و گروه سوره‌ها عرضه کرده، به قرآن فضیلتی می‌بخشد که تاکنون بدان توصیف نشده است.

همچنین این نظریه با تأکید بر مطالعه قرآن به مثابه متن واحد و یکپارچه، با روح تحلیل ادبی معاصر همراهی می‌کند. افزون بر این دو، تأکید بر مطالعه صرف قرآن، با گرایش روز در تفسیر قرآن هماهنگ بوده و آن را برجسته‌تر می‌کند.

10 - و سخن آخر اینکه با وجود تمام محاسن و مزایایی که درباره نظریه فراهی - اصلاحی گفته شد، برخی مواضع و نتایج مباحث ایشان محل بحث و تردید است. در واقع نباید فراموش کرد آنچه اینان طرح کرده‌اند، فرضیه‌ای بیش نیست ولو فرضیه‌ای بسیار قوی که به‌خوبی بر همه قرآن قابل پیاده سازی است. به‌علاوه نظم قرآن در سوره‌ها، جفت‌سوره‌ها و گروه سوره‌ها، آن‌طور که اصلاحی گاه می‌اندیشد، چندان دقیق نیست یا دست‌کم در مواردی قابل تردید و اشکال است، چنانکه پیش از این پاره‌ای اشکالات آن بیان شد.

البته اصلاحی در مقدمه آخرین جلد از تفسیر «تدبر قرآن» اذعان می‌کند که با تفسیر او، صرفاً راه برای مطالعه قرآن از طریق نظم هموار شده و راهی طولانی همچنان باقی است و در نهایت به‌درستی به این شعر استناد جسته است که:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان  
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

1 - این رأی چه در بیان تند و بی‌پرده توماس کارلایل

(On her oes, her o-wor shi p, and t he her oi c i n hi st ory, )

(.f 86 1897 London

و چه در بیان متعادل و ملاحظه‌آمیز مونتگمری وات:

((73, 22p. Xi 1970) nt r oduct i onxi , t o t he Qur 'an, Edi nburgh

دیده می‌شود. البته اخیراً مسأله وحدت سوره‌ها در میان قرآن‌پژوهان غربی نیز حامیانی پیدا کرده است. یکی از این دست نظریه‌ها، بسیار مفصل و خلاقانه، از سوی انگلیکا نویورث طرح شده است؛ نگاه کنید به:

A Neu w i r t h, st udi en zur komposi t i on der nekkanis chen

.321-175, pp. 1981 sur en, Ber l i n

2 - نمونه‌ای از این دست پژوهش‌ها در آثار کسانی چون: تئودور نولدکه

J.M) Theodor (Nbl deke)، هوبرت گریمه (Herbert G i mme)، رادول (J.M)

(Rodwel l) و ریچارد بل (R char d Bel l) دیده می‌شود. برای مرور تفصیلی در این باره نگاه

کنید به:

; Bacher er, I nt r o d u c t i o n a u c o r a n, P a r i s W a t t , c h a p t e r

263-247, pp. 1977. جالب این که بلاشر به مجموعه‌ای از تلاش‌های مسلمانان در این زمینه اشاره کرده

است.

3 - از جمله مفسرانی که به این موضوع نظر داشته‌اند و در تفسیر خود به بیان مناسبت آیات و سور قرآن نیز پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (متوفی 548)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت 1382-1387/1962-1967.

- رازی، فخرالدین، (متوفی 606)، التفسیر الکبیر، أو مفاتیح الغیب، قاهره، 1934.

- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (متوفی 817)، بصائر ذوی التمییز فی لطایف الکتاب العزیز، مصر، چاپ محمدعلی نجار، 1406.

- بقاعی، ابراهیم بن عمر، (متوفی 885)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، زیر نظر عبدالمعیدخان، حیدرآباد 1984 - 1969.

4 - زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، 1408/1988 (افست چاپ مصر).

5 - سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قم، 1363 ش. (افست چاپ قاهره).

6 - عنوان بخشهایی که زرکشی و سیوطی به این موضوع اختصاص داده‌اند، به ترتیب عبارتند از: «النوع الثانی: معرفه المناسبات بین الآیات» (1/35-52) و «النوع الثانی و الستون: فی مناسبه الآیات و السور» 389-3/369.

7 - همان‌طور که مثال‌های زرکشی بر پیوستگی و مناسبت آیات و سور دلالت دارد (نگاه کنید به: زرکشی، 45-51\_40-43\_36-1/35).

8 - همان، 1/36.

9 - همان، 36 - 1/35؛ وی افراد ذیل را نام برده است: ابوبکر عبدالله بن محمد نیشابوری (متوفی 324) که از علمای بغداد به دلیل جهل به این علم انتقاد نموده است؛ ابوبکر ابن العربی (متوفی 543) که از

بی‌اعتنایی مردم به علم مناسبت شکوه کرده است؛ ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر اندلسی (متوفی 807)، که کتابی به نام البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن (نگاه کنید به: سیوطی، 3/369) در این باره نوشته

است. سیوطی نیز اثر مستقلی در این موضوع با نام تناسق الدرر فی تناسب السور (تحقیق عبدالله محمد درویش، بیروت 1987) تألیف کرده است. با این حال در کتاب‌هایی چون مقدمه فی اصول التفسیر

(بیروت: دار القرآن الکریم 1392/1972) اثر ابن تیمیه (متوفی 728)، که موضوعش اصول تفسیر است، هیچ

اشاره‌ای به این مبحث نشده و تلاش فخررازی برای اینکه این علم جایگاه قابل‌قبولی در سنت تفسیری بیابد، توفیق نیافته است.



10 - برای فهرستی از آثار تألیف شده بر مبنای این دیدگاه، نگاه کنید به: محمد خامه‌گر، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، 70-61/1380. البته وی این آثار را به دو گروه تقسیم کرده است: دسته اول تفاسیر و کتاب‌هایی که به نظم و ارتباط آیات پرداخته و با تفکیک و دسته‌بندی آیات به مسأله تناسب آیات و سور توجه کرده‌اند و گروه دوم مؤلفانی که قبل از تفسیر هر سوره به تعیین غرض اصلی آن همت گماشته و تلاش کرده‌اند آیات سوره را در سایه آن تفسیر کنند.

11. Elch, "SURA", Ed. vol. IX, P:2AT. 888.

21. Mustwansir Mir, "The Sura as a unit: A twentieth century development in Qur'anic exegesis, in G Hawting and AA Shar'ef (eds.) Approaches to the Qur'an, London 1993, pp. 211-224.

این مقاله به همت دوست دانشورم دکتر مهرداد عباسی به فارسی ترجمه شده، هرچند متأسفانه تاکنون منتشر نشده است.

13 - اشرف علی تھانوی (1863 - 1943) یکی از مشهورترین شخصیت‌های دینی هند و پاکستان است که طرفداران و دوستداران فراوانش وی را، به‌نشانه احترام، حکیم الامہ خوانده‌اند. گفته شده که وی بیش از 800 اثر تألیف کرده که شامل تمامی اشکال مختلف آثار دینی در فرهنگ اسلامی است. تفسیر قرآن وی بیان القرآن (12 جلد، چاپ بازبینی شده، کراچی و لاهور 1353، چاپ نخست 1326/1908) یکی از مهمترین آثار اوست. مخاطبان این تفسیر هم محققان و هم مردم عادی‌اند. متن اصلی آن که شامل ترجمه‌ای توضیحی و مباحثی درباره موضوعات مهم قرآنی است، مخاطبان عمومی را در نظر داشته و به زبان اردوست. اما یادداشتها که به انواع بحث‌های تخصصی می‌پردازد، برای استفاده محققان و به‌زبان عربی نوشته شده است.

14 - تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر بی‌تا؛ به ویژه در بخش پایانی تفسیر هر سوره که موضوع اصلی سوره به اجمال بیان شده است.

15 - سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، 1974-1973/1394-1393؛ وی به مضمون اصلی یا غرض سوره با اصطلاح ظل یا محور اشاره می‌کند که بخش‌های مختلف سوره را در قالب یک کل هماهنگ به هم پیوند می‌دهد. یکی از شاگردان وی به نام عبد اللہ محمود شحاته کتابی مستقل در این باره تألیف کرده و در آن اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن را، از سوره بقره تا جاثیه، واکاویده است؛ مشخصات کامل کتابشناختی آن چنین است: اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم، مصر، 1976؛ ترجمه محمدباقر حجتی، به نام: درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، تهران 1369.

16 - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، 1393؛ او نیز همچون سید قطب می‌کوشد موضوع اصلی هر سوره را که «غرض سوره» می‌نامد، بشناساند. وی این کار را از طریق بررسی آیات ابتدایی و انتهایی و سیاق سوره انجام می‌دهد.

17 - شلتوت، محمود، تفسیر القرآن الکریم: الاجزاء العشره الاولى، قاهره، 1379.

81. vol ., Lahore 6Abul -al a Mawdudi , Tahf hi mal k-Qur'an,

.72-19498

او در مقدمه تفسیرش اظهار می‌دارد که هر کس می‌تواند وحدت متن قرآن را درک کند. اگر به این موضوع توجه داشته باشد که قرآن هیچ‌گاه از موضوع اصلی (یعنی سرانجام انسان، مضمون اساسی) یعنی حاجت انسان به اختیار طریق صحیح در زندگی که همان انقیاد در برابر قدرت مطلق خدا در همه ابعاد زندگی و اطاعت از خدا در عمل (و هدف خود) یعنی دعوت انسان به پذیرش صراط مستقیم (فاصله نگرفته و جدا نشده است).

19 - در بخش بعدی مقاله به تفصیل رهیافت فراهی - اصلاحی ارائه و تحلیل خواهد شد.

20 - حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، چاپ اول، قاهره، 1405/1985؛ که پس از آن چندین بار تجدید چاپ شده است. وی در مقدمه تفسیر خود مبانی روش تفسیری خود را شرح داده است.

21 - بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، 1372. وی در کتابی مستقل به تبیین شیوه تفسیری خود پرداخته است که مشخصات کتابشناختی آن از این قرار است: کاوشی مقدماتی در زمینه متدولوژی تدبر در قرآن، راهنمای تحقیق و تمرین برای قرآن شناسان جوان، تهران، 1380.

22 - بستانی، محمود، التفسیر البنایی للقرآن الکریم، مشهد، 1424 - 1422.

32. Must ansi r Mir , Coher ence i n t he Qur'an, Ast udy of

I sl ahi 's Concept of Nazmi n Tadabbur -I Qur'an,

.1986 I ndi anapol i s, I N Ane r i can Tr ust Publ i cat i ons,

این کتاب در واقع بازنگاری رساله دکتری مولف است که در دانشگاه میشیگان آمریکا به سال 1983 به انجام رسانده است.

24 - به همین سبب، همگی ارجاعات مقاله حاضر به آثار فراهی و اصلاحی و مشخصات کتابشناختی آنها از کتاب "Coher ence i n" مستنصر میر نقل شده است. البته در یک پایگاه اینترنتی مختص به آرا و اندیشه‌های امین احسن اصلاحی:

ht t p://www.ami n-ahsan-i sl ahi .com

ترجمه انگلیسی بخشی از تفسیر قرآن وی موسوم به تدبر قرآن نهاده شده است. این سایت حاوی مقالاتی درباره شیوه تفسیری وی نیز هست.

25 - نگارنده برای این منظور از منابع ذیل سود جسته است:

- 27 - ر.ک. ثلاث رسائل في اعجاز القرآن للرمانى و الخطابى و عبدالقاهر الجرجانى، تحقيق محمد خلف الله و محمد زغلول سلّام، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، 1387/1968.
- 28 - ر.ک. باقلانى، اعجاز القرآن، تحقيق احمد صقر، مصر، دارالمعارف، 1374/1954.
- 29 - ر.ک. جرجانى، دلائل الاعجاز، تحقيق محمد عبدالمنعم خفاجى، مصر، مكتبة القاهرة، 1389/1969.
- 30 - ر.ک. زمخشرى، الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل، مصطفى بابى حلبى، قاهره، 1385/1966؛ نیز: محمد حسين ابوموسى، البلاغه فى تفسير الزمخشرى و اثره فى الدراسات البلاغيه، مصر، دارالفخر العربى، بى تا.
- 31 - البته پيش از وى مفسر نامدار شيعى ابوعلی فضل بن حسن طبرسى (متوفى 548) در تفسير خود مجمع البيان فى تفسير القرآن به اين موضوع اهتمام داشته و معمولاً بخشى از تفسير هر سوره را با عنوان «نظم» به موضوع ارتباط و مناسبت آيات تخصيص داده است.
- 32 - قمى نيشابورى، نظام الدين، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق ابراهيم عتوه عوض، تهران، 1380.
- 33 - ابوحيان، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت 1422/2001.
- 34 - شربينى، شمس الدين، السراج المنير فى الاعانه على معرفه بعض كلام ربنا الحكيم الخبير، معروف بتفسير الخطيب الشربينى، بلاق مصر، 1285.
- 35 - آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و سبع المثانى، بيروت 1390/1970 (افست چاپ قاهره).
- 36 - مستنصر مير در فصل نخست كتاب خود (i b i d, 01-42)، به تفصيل مسأله نظم قرآن در گذشته و حال را واکاويده و در بخش پايانى اين فصل، به ايجاز آراى سه تن از دانشمندان معاصر را در اين باره طرح کرده است. اين افراد عبارتند از:
- ابوالاعلى مودودى (1903 - 1979)، صاحب تفسير «Taf hi mal - Qur'an»؛ محمد محمود حجازى، صاحب كتاب الوحدة الموضوعية فى القرآن الكريم، كه در اصل پايان نامه دكتورى اش بوده است و تفسير كاملی بر قرآن به نام التفسير الواضح نیز نگاشته است و فضل الرحمان (1919 - 1988) كه كتابها و مقالات متعددى از وى به جا مانده است، همچون: Isl amand Mōder ni ty, Isl am
- « t h e n e s i n t h e Qur'an Major» وى همچنين در هيئت داوران رساله دكتورى مستنصر مير، يعنى كتاب مورد استفاده در مقاله حاضر، حضور داشته است. براى اطلاع بيشتر از آثار او و نیز

کتاب‌ها و مقالات نگاشته شده درباره او، نگاه کنید به: سید علی آقایی، «کتابشناسی فضل‌الرحمان»، مدرسه، سال دوم، شماره 101 - 94/4.

36-25 See Mir, Coherence, Chapter II, 73.

38 - فراهی، مجموعه تفسیر فراهی، ترجمه امین احسن اصلاحی، لاهور، انجمن خدام القرآن، 42 - 34/1393/1973؛ اصلاحی، تدبیر قرآن، لاهور، 7831 - 7691/0041 - 0891. /1 - XXI - i.

39 - ابن تیمیه، تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، بیروت، 108 - 102\_93-96/1392/1972.

40 - زرکشی، 2/156-161.

41 - فراهی، دلائل النظام، اعظم‌گره، هند، الدائرة الحمیدیة و مکتبته‌ها، 93\_23 - 21\_1388/1968؛

همو، مجموعه، 33/ - 28؛ اصلاحی، مبادی تدبیر قرآن، لاهور، دارالاشاعه الاسلامیه، 183 - 174/

1391/1971؛ همو، تدبیر قرآن، /1 - vi - v.

42 - فراهی، دلائل، 74 - 77/

43 - فراهی، دلائل، /75\_73\_20 - 17؛ اصلاحی، تدبیر، /1 - vi - i.

44 - فراهی، دلائل، /93 - 91\_84 - 83\_77\_74\_73.

45 - اصلاحی، تدبیر، /1 - xi v - xi.

46 - مستنصر میر در فصل سوم (ص 63 - 37) و چهارم (ص 74 - 64) کتاب انسجام در قرآن به این موضوع پرداخته است. در فصل سوم، دیدگاه فراهی و اصلاحی در این باره از آثار به جای مانده از ایشان استخراج شده و در فصل چهارم همین نظریه از نظرگاه سیدقطب و علامه طباطبایی بررسی شده و در مثال‌هایی با نظریه فراهی - اصلاحی مقایسه شده است. مستنصر میر در مقاله مستقلی که پس از این کتاب منتشر کرده گزارشی از شیوه تفسیری شش تن از مفسران دوره معاصر (تهانوی، سید قطب، دروزه، طباطبایی، فراهی و اصلاحی) که به مسأله وحدت موضوعی سوره‌ها پرداخته‌اند، عرضه کرده است.

47 - فراهی، مجموعه، 52 - 51؛ همو، دلائل، /74، پاورقی.

48 - این سوره‌ها عبارتند از: فاتحه، ذاریات، تحریم، قیامه، مرسلات، عبس، شمس، تین، عصر، فیل، کوثر، کافرون، مسد، توحید. البته تفسیر دو سوره فاتحه و توحید ناتمام است. همچنین دست‌نوشته‌هایی از فراهی در تفسیر بخش‌هایی از سوره‌های بقره و آل‌عمران موجود است، که هنوز منتشر نشده است.

38 Mir, Coherence, 94.

50 - فراهی، دلائل، /77\_5 - 62\_75.

15. See Mir, Coherence, 41-39.

52 - فراهی، مجموعه، /145 - 93.

- 53 - مثلاً او تفسیری متفاوت از سوره فیل ارائه کرده است زیرا به نظر فراهی مخاطب این سوره قریش است نه پیامبر (فراهی، مجموعه، /410 - 372).
- 54 - چنانکه در آیات 14 - 1 و 19 - 15 سوره ذاریات (همان، /40 - 1 (105 - 104 و 44 - 41 سوره رسالات) همان، /242) بدان توجه کرده است.
- 55 - نظیر آیات 46 - 1 سوره ذاریات (همان، /125 - 124\_120) و کل سوره شمس (همان، /283).
- 56 - فراهی این نظم درونی را به خوبی در مورد آیات 23 - 20 و 46 - 24 سوره ذاریات (همان، /119) و 12 - 10 و 32 - 23 سوره تحریم (همان، /138 - 137) نشان داده است.
- 57 - مستنصر میر (Coherence 24-34) پاره‌ای از اختلافات ساختاری سوره‌های مکی و مدنی را برشمرده است و در بخشی دیگر (54 - 50) با تطبیق این ویژگی‌های ساختاری بر نمونه‌هایی از تفسیر اصلاحی بر سوره‌های مکی و مدنی، تفاوت‌های روشی در پیاده‌سازی نظریه نظم قرآن فراهی - اصلاحی را نشان داده است.
- 58 - که عبارتند از: سوره‌های ذاریات (تدبر، 634 - 6/575)، قیامت (96 - 8/71)، تین (446 - 8/433)، عصر (540 - 8/529)، فیل (566 - 8/555)، کوثر (598 - 8/589) و مسد (639 - 8/627).
- 59 - برای نمونه: سوره‌های رسالات و عبس. فراهی (مجموعه، /223) عمود سوره رسالات را قیامت، ترس از خدا و اعمال صالح دانسته ولی اصلاحی (تدبر، 8/123) انداز کافران از عذابی که در روز قیامت برایشان فراهم شده، را عمود گرفته است. در مورد سوره عبس اختلاف از این فراتر است. به نظر فراهی (مجموعه، /249) در این سوره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از توجه به منکران حق نهی شده است درحالیکه اصلاحی (تدبر، 8/191) عمود سوره را همچون سوره نازعات (8/169) حقانیت قیامت و آسانی آن برای خدا ذکر کرده است. مستنصر میر (Coherence 44) با مقایسه محتوای سوره و عمودهای مذکور نظر اصلاحی را ترجیح داده است.
- 60 - مثلاً سوره عبس که فراهی (مجموعه، /274\_268\_262\_249) آن را به بخش‌های زیر تقسیم کرده است: آیات 42 - 33\_32 - 23\_22 - 11\_10 - 1 ولی بخش‌بندی اصلاحی (تدبر، 8/191-192) چنین است: آیات 42 - 33\_32 - 24\_23 - 17\_16 - 11\_10 - 1.
- 61 - یک نمونه موجود یعنی تفسیر سوره تحریم نمی‌توانسته چندان کارگشا باشد؛ زیرا دوازده آیه نخست سوره به یک حادثه تاریخی مشخص مرتبط است و در کل نظم سوره مشکل چندانی ندارد. البته در همین مورد هم عمود سوره از نظر اصلاحی (تدبر، 7/451) اندکی متفاوت با فراهی (مجموعه، /163) است.
26. See Mir, Coherence, 47-46.
- 63 - اصلاحی، تدبر، 10 - 2/9.
- 64 - بخش اول به ده فصل که عبارتند از: آیات 35 - 34\_33 - 29\_28 - 26\_25 - 23\_22 - 19 و 18\_15 - 14\_11 - 10\_2 - 1 و 36 - 43 و بخش دوم به هشت فصل شامل: آیات 115 - 105

104\_ 101 - 100\_ 86 - 85\_ 77 - 76\_ 71 - 70\_ 58 - 57\_ 44 و 126 - 116 و نهایتاً فصل سوم شامل پنج فصل: آیات 175 - 163\_ 162\_ 153 - 152\_ 135 - 134\_ 127 و 176.

65 - مثلاً میان طمع‌ورزی و شهوت‌رانی (آیات 4 - 2 و 18 - 15) که هر دو مخرب نظم اجتماعی هستند (تدبر، 2/34).

66 - مثلاً تضاد بین کنارگذاشتن شریعت توسط یهود و الزام به تعهد مسلمانان به آن (آیات 70 - 58: همان، 90) و نیز تقابل میان اکراه منافقان از شرکت در جنگ و وظیفه مسلمانان مبنی بر مهیا بودن برای جنگ به هنگام لزوم (آیات 111 - 109 - 104\_ 103 - 76 - 71).

76. See Mir, Coherence, 54-49.

68 - نمونه‌ها پیشتر ذکر شد. رک: پانوشت ش 58 و 60.

96. subj ect i ve

07. AT. Welch, "SURA", P. 888.

71 - مستنصر میر نمونه‌هایی از تفسیر اصلاحی درباره فرازهایی از قرآن استخراج کرده که در تفاسیر پیشین غالباً مطالب نامرتبط و گسسته از آیات قبل و بعد محسوب شده‌اند ولی اصلاحی تفسیری کاملاً منسجم از آیات عرضه کرده است. نگاه کنید به:

B Appendi x Mir, Coherence, 611-801.

72 - برای دیگر اشکالات و ملاحظات میر، نگاه کنید به: 45-95 i bi d.

73 - مثلاً در تفسیر سوره روم (جنگ میان روم و ایران؛ تدبر، 72\_ 5/67 به بعد)، سوره احزاب (ازدواج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با زینب زن مطلقه پسرخوانده‌اش زید؛ 191\_ 5/177 - 179 به بعد) و سوره حشر (نفی بلد یهود بنی‌نضیر از مدینه؛ 283\_ 7/279 - 280 به بعد).

47. Mir, Coherence, 61-62.

75 - «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»

76 - «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي»

77 - توضیح این مفهوم و نیز سوره‌های هر گروه در ادامه مقاله خواهد آمد.

87. 76-75 i bi d.

مستنصر میر این مجموعه اطلاعات را از لابلای تفسیر تدبر قرآن اصلاحی استخراج کرده و آدرس یکایک مطالب را در پانوشت‌های 3 تا 8 همین صفحات آورده است.

79 - اصلاحی، تدبر، 8/37.

80 - همان، 7/279.

81 - همان، 8/71 - 72\_ 99.

82 - همان، 1/614 - 615.

83 - همان، 570 - 569\_ 556 - 8/555.

84 - همان، 451\_ 430 - 7/429.

58. 83-80Mir, coherence.

86 - برای نمونه: سوره‌های توبه، انبیاء، حج، و ملک؛ مقایسه شود با جفت هریک به ترتیب: انفال، طه، مؤمنون، و تحریم.

87 - فراهی، دلایل، 93/ - 92؛ اصلاحی، تدبر، 1/ xi i - xi i i. اصلاحی معتقد است شواهدی قرآنی

نیز در تأیید این نظریه وجود دارد. البته میر (Coherence 69-79) این دیدگاه را نقد کرده است.

88 - در تقسیم‌بندی فراهی گروه سوم به دو گروه یونس تا حج و مؤمنون تا نور و گروه هفتم به دو گروه ملک تا اخلاص و فلق تا ناس تقسیم شده بودند که در مجموع نه گروه به دست می‌آید.

89 - میر (i bi d, 58-98) به عنوان نمونه تفسیر اصلاحی از گروه دوم را مورد تحلیل قرار داده و

انسجام مضمونی و ساختاری درونی آن را نشان داده است.

90 - اصلاحی، تدبر، 1/ xi i - xi i i. 7/479.

91 - موارد اختلاف عبارتند از: رعد، حج، رحمن، انسان، بینه، زلزله، مسد، اخلاص. به گفته زرکشی

(194 - 1/193) شش سوره نخست مدنی و دو سوره اخیر مکی هستند. البته در مورد پنج مورد از این

هشت سوره پس زمینه لازم برای پذیرش رأی اصلاحی فراهم است. زیرا برخی مفسران سوره‌های رحمن و انسان را مکی دانسته‌اند. نیز شواهد سیاقی این دو سوره و نیز سوره زلزله نیز مؤید مکی بودن آنهاست.

همچنین سوره‌های رعد (به استثنای آیه 41) و حج (به جز آیات 41 - 38) مکی دانسته شده‌اند.

29. See Mir, Coherence, 89-93.

93 - مجدداً میر (i bi d 59 - 39) این موضوع را در مورد تفسیر اصلاحی از تعدادی از گروه‌های یاد

شده بررسی کرده و صحت نظریه اصلاحی را در عمل نمایانده است.

49. i bi d, 95-96.